

چهار فصل

۲۱۳

سال پهل دوم



پاییز ۳۷۶۳ زرتشتی ۱۴۰۴ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

پیام مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

هموندان و همراهان گرامی با درود،

گروه زندهاداران(امنا) و گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، که با رأی و باور هموندان گرامی در سه بخش لوس آنجلس، اورنج کانتی و سن دیگو برگزیده شده‌اند، بر آنند که در دوره پیش رو، همه توان خود را برای بالندگی و پویایی بیشتر این مرکز به کار گیرند. این مرکز یادگار نیاکان و جایگاه فرهنگ و کیش ماست و شایسته است روزبه‌روز نیرومندتر و شکوفاتر گردد..

ما باور داریم که گسترش پیام روشن اشوزرتشت و نگهداری از فرهنگ نیاکامان تنها با همیاری و همدلی شما شدنی است. از این رو، چشم‌به‌راه یاری، اندیشه‌ها و پیشنهادهای سازنده شما هموندان ارجمند هستیم تا با هم، گامی استوارتر در راه شکوفایی این خانه همگانی برداریم..

باشد که با کوشش همگانی و خرد گروهی و هم‌آزوری، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا هر روز فروغی تازه‌تر بیابد و آیین نیاکان‌مان در جامعه درخشان‌تر گردد..

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.

چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

هنگامی که این دو مینو در آغاز به هم رسیدند
زندگی و نازندگی پدیدار شدند
بدین سان خوبی و بدی به ریخت درآمده‌اند
سرانجام بدترین زندگی
برای دروغگویان
و بهترین منش
برای راستکاران خواهد بود
یسنا.هات ۳۰ بند ۴

اکنون
برای خواستاران ودانایان سخن می‌گویم
تا چگونگی ستایش مزدا آشکار شود
چنانچه نیایش‌ها نیز برپایه منش نیک(وهومن)
خر دمنده،
و برای گسترش هنجار راستی(اشا) باشد
فروغ‌آهورایی
با خرسندی و شادی پدیدار خواهد شد.
یسنا.هات ۳۰ بند ۱

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه‌آرا: شاهین خُرسندی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

پشت دریاها

سهراب سپهری

قایقی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این خاک غریب
که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه‌ی عشق
قهرمانان را بیدار کند
قایق از تور تهی
و دل از آرزوی مروارید
همچنان خواهم راند
نه به آبی‌ها دل خواهم بست
نه به دریا - پریانی که سر از آب به در می آرند
و در آن تابش تنهایی ماهی گیران
میفشانند فسون از سر گیسوهاشان
همچنان خواهم راند. هم چنان خواهم خواند
«دور باید شد، دور».
مرد آن شهر اساطیر نداشت
زن آن شهر به سرشاری یک خوشه ی انگور نبود
هیچ آیینی ی تالاری، سرخوشی‌ها را تکرار نکرد
چاله آبی حتی، مشعلی را ننمود
دور باید شد، دور
شب سرودش را خواند
نوبت پنجره‌هاست
همچنان خواهم خواند.
همچنان خواهم راند
پشت دریاها شهری است
که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است.
بام‌ها جای کبوترهایی است که به فواره ی هوش بشری می‌نگرند.
دست هر کودک ده ساله ی شهر، خانه معرفتی است.
مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند
که به یک شعله، به یک خواب لطیف.
خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود
و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد.
پشت دریاها شهری است
که در آن وسعت خورشید به اندازه ی چشمان سحرخیزان است.
شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند.
پشت دریاها شهری است!
قایقی باید ساخت .

می‌گویند در آتشکده، هر آتش از جرقه‌ای کوچک آغاز می‌شود؛ اما آنچه شعله را به فروغی پایدار به دل می‌سازد، دست‌های بسیار و دل‌های هم‌آوایی است که پیوسته آن را پاس می‌دارند. آتشی که تنها یک نگاهبان داشته باشد، هر چند فروزان، سرانجام رو به خاموشی می‌رود؛ اما هنگامی که همگان بر آن بدمند و هیزم بر آن نهند، روشنایی‌اش برای نسل‌ها باقی خواهد ماند.

جامعه‌ی ما نیز چنین است. شعله‌ی فرهنگ و آیین نیاکان در دل هر یک از ما جرقه‌ای دارد؛ اما تنها با هم‌آزوری و هم‌افزایی است که این فروغ می‌تواند پایدار بماند. انتخابات اخیر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گواهی روشن بر این حقیقت بود. هموندانی که با عشق و احساس مسئولیت پای صندوق آمدند، نشان دادند که دل‌ها به آینده‌ای روشن امید بسته است. از دل این همراهی، نخست گروه امن‌ا و سپس گروه مدیران تازه برگزیده شدند؛ کسانی که پاسداری از این آتش مینوی و هدایت کشتی جامعه در دریای پرتلاطم روزگار بر دوشان نهاده شده است.

اما آتش تنها به دستان آنان نمی‌ماند. همان‌گونه که آتشکده با خدمت و هشیاری جمعی زنده می‌ماند، آینده‌ی جامعه نیز در پرتو همراهی و پشتیبانی همگانی است که بالنده خواهد شد. امن‌ا و مدیران، هرچند سکان‌داران کشتی باشند، بدون همیاری دریانوردان به ساحل نخواهند رسید.

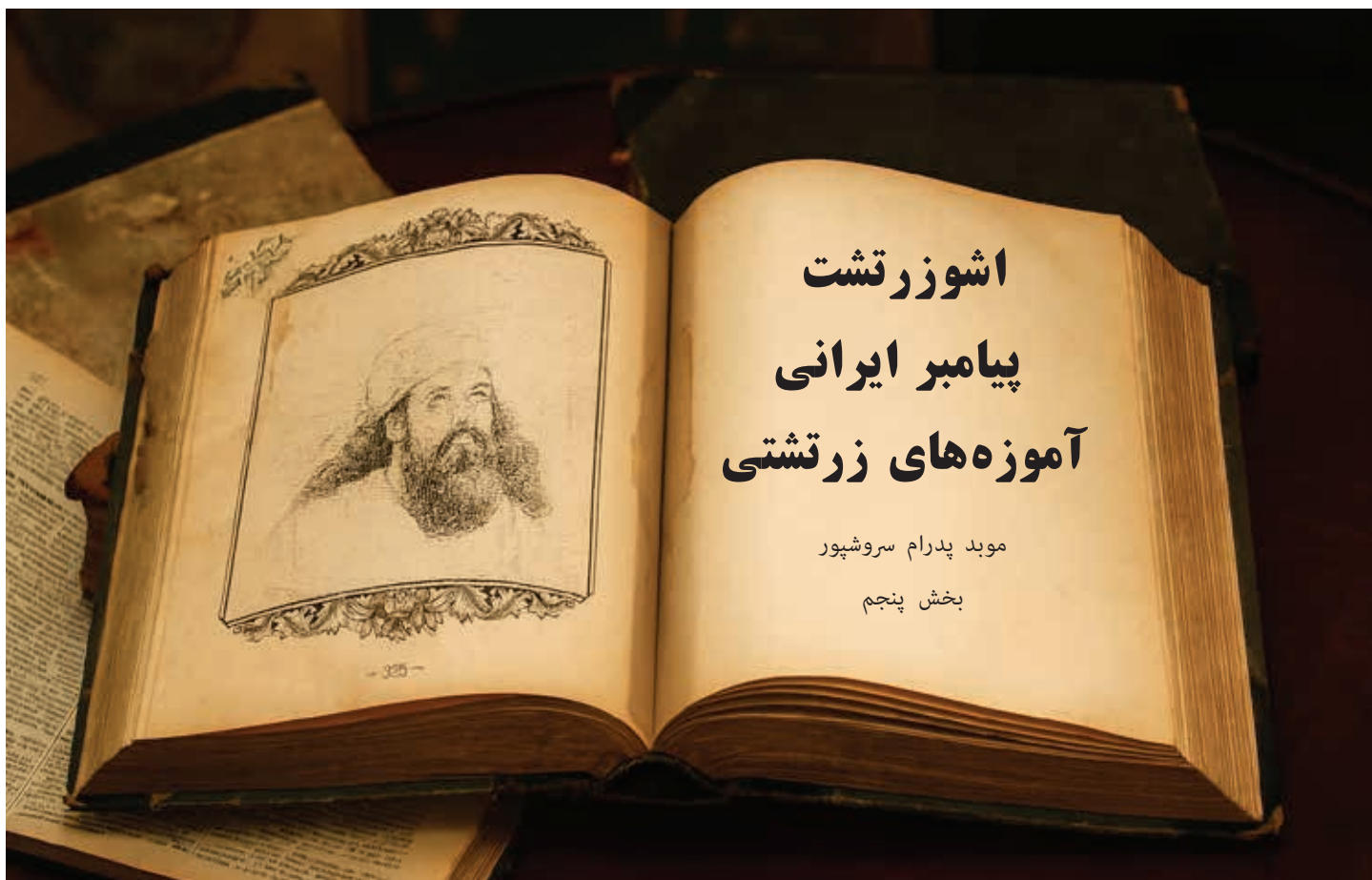
این جاست که «هم‌آزوری» معنا می‌یابد؛ نه به‌عنوان واژه‌ای خشک، بلکه چون روحی جاری در زندگی ما. هم‌آزوری یعنی گذشتن از خواسته‌های فردی برای نیک‌فرجامی همگان، یعنی همراهی در شادی و دشواری، و پیوندی که دل‌ها را به راستی گره می‌زند. همان‌گونه که در اوستا آمده است :

هم‌آزور بیم، هم‌آزور هما اشه بیم.

امروز در آستانه‌ی فصلی نو ایستاده‌ایم. اگر دست در دست هم نهمیم و آتش نیاکان را پاس بداریم، این فروغ نه‌تنها راه امروز ما را روشن خواهد کرد، بلکه فرادهای فرزندانمان را نیز گرم و تابناک خواهد ساخت.

سبز و مانا باشید

جمشید جمشیدی



نیرنگ و فریکاری

اندیشه گنامینو(اهریمن) دژمت [است]، گفتار [او] دژوخت، کردار [او] دژورشت، دین [او] جادویی، پیشه [او] آشموغي (=بدعت) و رده [و روش او] فریکاری (اندرز دانایان به مزدیسنان، گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۸)

نیرنگ و فریکاری یکی از بدترین ویژگی‌های اخلاقی است. در دین زرتشتی به همان اندازه که راستی بهترین نیکی شناخته شده، دروغ و دروغ‌گویی نکوهیده شده است. اما آنچه که بدترین است دروغ نیست بلکه نیرنگ و فریب‌کاری است تا جایی که اوستا فریب و ریاکاری صفت اهریمن است.

در شاهنامه فردوسی نیز که برگرفته از فرهنگ کهن ایرانی است صفت ابلیس نیرنگ‌سازی است که با فریب خود بر شانه‌های ضحاک بوسه می‌زند و از آن بوسه‌ها دو مار می‌رویند که دیگر ضحاک را از آنها رهایی نیست.

چنین گفت ابلیس نیرنگ‌ساز که شادان زای شاه گردن‌فراز و اهریمن بار دیگر نیز در مقام پزشک به ضحاک ظاهر گشته و راه در امان ماندن او را از گزند ماران به فریب نشان می‌دهد

بسان پزشکی پس ابلیس تفت به فرزانیگی نزد ضحاک رفت بدو گفت کین بودنی کار بود همان تا چه گردد نباید درود به جز مغز مردم مده‌شان خورش مگر خود همیرند ازین پرورش نگر تا که ابلیس ازین گفت‌وگوی چه کرد و چه خواست اندرین جستجوی در اوستا ضحاک به صورت نمادین جلوه‌ای است از اهریمن و صفت او دروغ‌گویی نیست بلکه وراونه‌گویی است بدین معنی که با آگاهی تلاش می‌کند تا دروغ و ناراستی را راست جلوه دهد که این همان نیرنگ و فریب است. در متون دینی زرتشتیان به زبان پهلوی نیز واژه اهریمن در کتابت، به صورت وارونه نگاشته می‌شده () که بیانگر همین ویژگی اهریمن است.

همان گونه که بیان شد فریب، اصرار آگاهانه بر یک دروغ یا ناراستی است که هدف یا منفعتی را برای فرد فریبکار به همراه دارد. در گاتها اشوزرتشت به روشنی صحنه تقابل پیامبر با فریبکارانی است که به نام دین و معنویات، به فریب و بهره‌وری از مردم پرداخته بودند و ایشان را اشوزرتشت آموزگاران دروغ و کج‌اندیش می‌نامد.

آموزگار کج‌اندیش آموزش‌های دینی را تحریف کرده و با آموزش‌های نادرست خود انسان را گمراه و از هدف اصلی و واقعی زندگی منحرف می‌سازد. او انسان را از توجه به سرمایه‌گران‌بهای راستی و درستی و اندیشه پاک باز می‌دارد (گاتها، هات ۳۲، بند ۹).

در ادامه بیان می‌کند که این فریبکاران از پادافره گناه در امان نخواهند ماند. آنها با آموزش نادرست کوشش می‌کنند مردم را از انجام کار نیک و شایسته باز دارند و با گفتار فریبنده مردم را گمراه ساخته و زندگانی آنها را تباه سازند. آنان در اثر کج‌اندیشی گرگان درنده‌ای چون گرهما و کریان‌ها را بر راستان و پاکان برتری داده و برای هواخواهان دروغ آرزوی سروری می‌کنند ولی مزد، برای آنان کیفر سختی مقرر داشته است (گاتها، هات ۳۲، بند ۱۱).

به کار بردن نیرنگ و فریب‌کاری در دین و باورهای مردم به خصوص به وسیله روحانیون دروغین یا به گفته پیامبر آموزگاران کج‌اندیش دلیل اصلی به بیراهه رفتن دین بوده است ادیبان بزرگ ایرانی نیز در دوره‌های مهم تاریخی به این فریب‌کاری دینی، با نام تزویر و ریا بارها اشاره کرده و همگان را به برحذر بودن از آن توصیه کرده‌اند.

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(حافظ)

دور کن بوی ریا از خود که تا آزاده وار

مسجد و میخانه را محرم شوی چون بوریا (سنایی)

فیض کاشانی دلیل ریا را علاقه به مدح و مورد ستایش واقع شدن و نفرت از ذم و نکوهش می‌داند که در اصل تکیه کردن بر بعد منفعت‌طلبی فریبکاری است اما دکتر اسلامی ندوشن بر تفاوت بین ظاهر و باطن مردم که در حقیقت همان عدم شفافیت یا ناراستی آگاهانه است تاکید می‌کند.

«جامعه‌ای که دچار ریا شده باشد، کالبدی به ظاهر زنده دارد و ظاهراً زندگی می‌کند در حالی که از درون متلاشی شده و ویران است. هر چند که ریا یک خصلت فردی است، اما گاهی شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی به نحوی است که این بیماری را تبدیل به عارضه‌ای عمومی می‌کند. عوامل زیادی باعث می‌شود که مردم ظاهر و باطن خود را متفاوت نگاه دارند که از آن جمله می‌توان به ترس و احساس ناامنی، نوع معیارهای ارزشی جامعه، تلاش برای کسب موقعیت برتر و احترام اجتماعی و ... اشاره کرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۲، ص ۲۸)

متأسفانه مهمترین نتیجه نهادینه شدن ریاکاری در جامعه از بین رفتن هم‌آزوری و همبستگی مردم است که کمترین نتیجه آن ضربه‌پذیر بودن و صدمات اجتماعی است که لسان‌الغیب به زیبایی به آن اشاره می‌کند.

ز سنگ تفرقه خواهی که منحنی نشوی

مشو بسان ترازو تو در پی کم و بیش

ریا حلال شمارند و جام باده حرام

زهی طریقت و ملت، زهی شریعت و کیش

ریای زاهد سالوس جان من فرسود

قدح بیار و بنه مرهمی بر این دل ریش (حافظ)

جامی نیز شاعری بود که در دوران خود بیش از دیگران به مبارزه با ریاکاری و فریب دینی می‌پرداخت

جرعه‌ای کر عالم اهل صفا ریزد به خاک

خاک آن بر خون ارباب ریا دارد شرف

نکته عرفان مجوی از خاطر آلودگان

گوهر مقصود را دل‌های پاک آمد شرف (جامی)

و خواجه نصیرالدین توسی نیز ریا را این گونه توصیف می‌کند «ریا آن چیزی است که اگر چون اندیشه کند داند که آن کذب بود، هم در قول هم در فعل» و به این دلیل است که تاثیر بد آن بیشتر است و در اندرز پوریوتکیشان تنها راه مقابله با فریب را گسترش راستی دانسته است.

آز (= حرص، طمع) را با خرسندی، و خشم را با سروش (= اطاعت؟)، و رشک را با نیک‌چشمی، و نیاز را با خرسندی (و توکل)، و دشمنی را با آشتی (= صلح و دوستی)، و دروغ‌گویی و فریبکاری را با راستی بزنید.

(چیده اندرز پوریوتکیشان، گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۸)

امشاسپندان (پاکان جاودان)

سراسر اندیشه و گفتار و کردار اشوزرتشت الهامی است از سوی خداوند یکتا که انسان را به سوی رسایی و خوشبختی راهنمایی می‌کند.

پاکان جاودان (امشاسپندان) و سرودهای مانتره (گاتها) را فراپذیرد و بدانها پایبند باشید.

ای گاتهای مقدس با کمال احترام به شما درود می‌فرستم (گاتها، سرآغاز هات ۲۸)

هفت امشاسپند

که هر هفت یکسان اندیشند، هر هفت یکسان سخن گویند، هر هفت یکسان عمل کنند، که در اندیشه یکسان، در گفتار یکسان، در کردار یکسانند و همه را

یک پدر و سرور است، اوست اهورامزدا (فروردین یشت، بند ۸۳)

امشاسپندان فروزه‌های اهورامزدا هستند که در مقدمه گاتها به نام پاکان جاودان در کنار اهورامزدا و مانتره نام برده شده و پیروان دین بهی را به پذیرفتن آنها فراخوانده است. امشاسپند از واژه اوستایی «آمَش سِپَنَت» گرفته شده است که «آ» عامل نفی کننده برای «مش» به معنی مرگ و نیستی است، که جاودانگی و بی‌مرگی است. «سپننه» را استاد پورداوود از ریشه اوستایی «سو» به معنی سود، فایده و مقدس دانسته است.

در سرتاسر گاتها، امشاسپندان مفاهیم گسترده‌ای هستند که با بن‌مایه فلسفی زیربنای بخش مهمی از آموزه‌های پیامبر را تشکیل داده‌اند و به صورت مجزا یا با هم برای گسترش نیکی‌ها، در قالب مفاهیم اخلاقی معرفی شده‌اند. اگرچه تک‌تک امشاسپندان بارها و بارها در گاتها آمده‌اند اما واژه امشاسپند که بیانگر اجتماع این فروزه‌هاست برای اولین بار در هفت پاره یا هپتن هائیتی آمده است. پس از گاتها هپتن هائیتی قدیمی‌ترین جز از اوستاست که در آن امشاسپندان با ویژگی هفتی بودن نام برده شده است.

علاوه بر گاتها در سرتاسر اوستا از امشاسپندان به عنوان فرشتگان مقرب اهورامزدا نام برده شده است که انسان باید در زندگانی بکوشد تا دارای این خصلت‌ها و ویژگی‌ها بشود. در فروردین‌یشت آمده که اهورامزدا در ترکیب زیبای امشاسپندان تجلی می‌کند. در اورمزدیشت اهورامزدا آفریننده تک‌تک امشاسپندان است که در فروردین‌یشت به فروهرهای امشاسپندان درخشانده و تند نظر و بزرگ و بسیار توانا و دلیر و جاودانی و مقدس و درود فرستاده شده است. اینکه امشاسپندان دارای فروهر هستند بیانگر این باور است که اهورامزدا ایشان را از وجود خود آفریده و تجلی اهورامزدا در آفرینش هستند.

آن دوازده ماه را نام از همان امشاسپندان است: فروردین ماه، اردیبهشت ماه، خرداد ماه، تیر ماه، امرداد ماه، شهریور ماه، مهر ماه، آبان ماه، آذر ماه، دی ماه، بهمن ماه، سپندارمذ ماه. (بندهشن، بهار، ۱۳۸۰، ص ۴۲).

۱) سپنتامینو

در گاتها «سپنتامینو» دارای مرتبه‌ای بسیار والا و به بیانی در سر امشاسپندان جای دارد. سپنتا از ریشه اوستایی «سِپَنَتَه» به معنی مقدس و مینو به معنی روحانی و معنوی بوده و بهشت یا فردوس در مقابل دوزخ نیز معنی شده است. سپنتا مینو به معنی خرد پاک یا عقل مقدس بالاترین مرتبه‌ای از اندیشه است که انسان می‌تواند به آن دست یابد و نزدیک‌ترین جایگاه به مزدا یا دانایی کل.

سومین سرود از پنج سرود گاتها به نام سپنتمدگات بوده که از هات ۴۷ با معرفی سپنتامینو در راس سایر امشاسپندان آغاز می‌شود.

کسی که در پرتو خرد مقدس «سپننه‌مینیو(۱)» و بهترین اندیشه «وهومنه(۲)» گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی «آشه(۳)» هماهنگ باشد، مزدا اهورا با توانایی «خشثره(۴)» و مهر خویش «آرمیتی(۵)» به او رسایی «هئورتات(۶)» و جاودانگی «آمرتات(۷)» خواهد بخشید (گاتها، هات ۴۷، بند ۱).

از سویی دیگر در گاتها تنها سپنتامینو است که در مقابل و بر ضد انگره‌مینو قرارداد و دست‌یافتن به سپنتامینو، آدمی را به اهورامزدا می‌رساند و آخرین یا بالاترین پله امشاسپندان و به بیانی شامل تمام امشاسپندان است. در هات ۳۰ گاهان اشوزرتشت قبل از معرفی اهورامزدا و فروزه‌هایش راز این دو پدیده را می‌گشاید و این دو را دو همزادی می‌داند که با آفرینش هستی در عالم پدیدار شدند و یکی نماد نیکی در اندیشه و گفتار و کردار و دیگر نماد بدی در اندیشه و گفتار کردار است.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور پدیدار شدند یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار. مرد خردمند از میان این دو راستی



را برخواهد گزید ولی شخص کج اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد و بی‌راهه خواهد رفت. (گاتها، هات ۳۰، بند ۳)

شاید به دلیل جایگاهی که سپنتامینو داشته بعدها در متون پهلوی جای خود را به اورمزد داده است ولی آنچه مسلم است در گاتها اهورامزدا، یگانه و در راس آفرینش بوده و نیکی و بدی پس از آفرینش هستی در خوی و منش و رفتار انسان جلوه پیدا می‌کنند.

هنگامی که آن دو گوهر به هم رسیدند، زندگی و نازندگی پدید آوردند.

هواخواهان دروغ و تبه‌کاران به بدترین وضع روانی دچار و طرفداران راستی و نیکوکاران از بهترین منش یا راحتی خیال برخوردار خواهند گردید و این امر تا پایان هستی ادامه خواهد داشت. (گاتها، هات ۳۰، بند ۳)

در متون متأخرتر نیز نظیر بندهشن اورمزد در هفتمین جایگاه قرار می‌گیرد و در مرتبه یکی از امشاسپندان نمود می‌یابد. همین برداشت جدید از اورمزد است که اهریمن در مقابل و برضد او قرار دارد.

چنان گوید که اهریمن بر ضد اورمزد، اکومن بر ضد بهمن، اندر بر ضد اردیبهشت، ... (بندهشن)

موبد جهانگیر اشیدری در کتاب دانشنامه مزدیسنا به این موضوع اشاره می‌کند که «سپنته‌مینو، خرد مقدس و در سر امشاسپندان جای دارد. بعدها در سر نام سی روز ماه به جای آن اهورامزدا یا هرمزد آمده و خردمینو دانسته شده است. انگره مینو (مینوی ویرانگر) در برابر سپنته‌مینو است.» (اشیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴) پیش از ایشان، استاد ابراهیم پورداوود این مطلب را با شرح مفصل‌تری توضیح می‌دهند: «اسم امشاسپندان به یک دسته از بزرگترین فرشتگان مزدیسنا داده شد که سپنته‌مئینو و بعدها اهورامزدا را در سر آنها قرار داده و گفتند هفت امشاسپندان... ستیزه خرد خبیث یا انگره مئینو یا اهریمن همیشه در مقابل سپنته مئینو یا خرد مقدس است نه در مقابل اهورامزدا چنانکه در هر جای گاتها که از خرد خبیث ذکری شده است، در مقابل خرد مقدس می‌بینیم ... اینکه بعدها اهریمن در مقابل اهورامزدا تصور شد برای این است که طرف مقابل او که سپنته‌مئینو باشد گاهی به جای اهورامزدا آمده است ... از این جهت است که بعدها خود اهورامزدا به جای سپنته‌مئینو در سر امشاسپندان قرار داده شد و نیز پس از افتادن سپنته‌مئینو از سر امشاسپندان برای تکمیل نمودن عدد هفت، سروش را در آخر امشاسپندان جای داده‌اند» (پورداوود، ۲۵۳۶، صص ۷۱-۷۲) اما در گاتها تنها سپنته‌مینو است که در مقابل و بر ضد انگره‌مینو قرار دارد نه اهورامزدا. اهورامزدا که صفت ذات یگانه خداوند هستی‌بخش و دانای کل است، هیچ همیستار و هم‌اوردی ندارد. او مطلقاً یگانه و تنها آفریننده همه چیز است و سپنته‌مینو نزدیک‌ترین به اهورامزداست.

کسی که در پرتو خرد مقدس «سپنته‌مئینو» به بهترین راه زندگی کند و گفتارش مهرآمیز و از روی خرد باشد و با دو دستش کارهای نیک را از روی ایمان انجام دهد، اندیشه‌اش تنها متوجه یکتا پروردگار خواهد بود و او را سرچشمه حق و راستی خواهد شناخت (گاتها، هات ۴۷، بند ۲)

۲) وهومنه (بهمن)

دومین امشاسپند «وهومنه» یا بهمن است که معنای آن نیک‌اندیشی و خیرخواهی است. اندیشه و خرد، مهم‌ترین ارزش انسان در دین زرتشتی است و اندیشه‌ای که نیک است و به سوی نیکی‌ها گرایش دارد، سرآغاز پیشرفت و کمال انسان است.

اهورامزدا ی رابومند (و) فرهنگ را امشاسپندان را، وهومن را، صلح پیروزمند را، که از بالا حامی همه آفریدگان است. دانش فطری مزدا آفریده را، دانش اکتسابی مزدا آفریده را. (هفتی یشت، بند ۱)

در جامعه، گسترش نیک‌اندیشی زمینه‌ساز آرامش و آشتی است و در سایه صلح و آشتی است که اندیشه‌ها رشد کرده و فرهنگ شکل می‌گیرد. پس با تکیه بر بهمن، دانش‌اندوزی و خردمندی و در نتیجه، فرهنگ را گسترش می‌دهیم؛ و از کینه‌ورزی و ستیزه‌جویی دوری می‌جوئیم، چرا که این صفات باعث گسترش کژاندیشی و دشمنی (دژمن=مقابل بهمن) در جامعه می‌شوند. ای وهومن تو نیز به زرتشت آن را (یعنی نیروی اندیشه و هوش و خرد سرشار) ارزانی دار تا در پرتو آن به جهانیان آسایش و آرامش بخشد. (گاتها، هات ۲۹، بند ۱۰)

در متون زرتشتی بهمن همان فرشته‌ای است که به زرتشت الهام می‌کند و در خواب، روح زرتشت را به پیشگاه اهورامزدا رهنمایی می‌کند. شیخ اشراق (سهروردی) نیز در معرفی عقل اول یا صادر اول و سرسلسله عقول طولی می‌گوید و این احتمالاً همان است که زرتشتیان بهمن می‌نامند. استاد پورداوود این اشتباه را ناشی از آن می‌داند که بهرور با جایگزین شدن اورمزد به جای سپنتامینو، بهمن نزدیک‌ترین به اهورامزدا شده است. ... هنگامی که از آب بیرون آمد و جامه پوشید، آن گاه بهمن امشاسپند را دید، به پیکر مرد نیک‌چهر روشن، ... از زردشت پرسید که: «کیستی و از چه کسانی؟ به چه چیز آرزومندتری و کوشش تو برای چیست؟ ... و پاسخ داد که: «زردشت سپیتمانم، در جهان پرهیزکاری را آرزومندترم، مرا

آرزو است که بر آن چه خواست یزدان است، آگاه باشم و چندان پرهیزکاری ورزم، که مرا به جهان پاک بنمایند

بهمین به زردشت فرمود که: «بالا رو به سوی انجمن مینویان.

آن اندازه را که بهمین به نه گام رفت، زردشت به نود گام [رفت] و هنگامی که نود گام رفته بود انجمن هفت امشاسپندان را دید. هنگامی که به بیست و چهار پای امشاسپندان آمد، به سبب روشنی بزرگ امشاسپندان، آن گاه سایه خویش بر زمین ندید.

زردشت نماز برد، گفت که: «نماز به اورمزد، نماز به امشاسپندان و پیش رفت، در جای پرسشگران بنشست.

(گزیده‌های زاداسپریم، فصل ۲۱)

در اوستا یزدان ماه و گوش و رام از همکاران بهمین امشاسپند بوده که زرتشتیان به پاس صلح و آشتی حتی در روزهایی که به نام این چهار ایزد هست حیوانات را نیز کشتار نمی‌کنند و معروف هست به روزهای «نَر».

۳) آشه‌وهیشته (اردیبهشت)

سومین امشاسپند «آشه‌وهیشته» یا اردیبهشت، به معنای بهترین اشه، بهترین راستی و پاکی است. «آشه» گستره‌ی معنایی وسیعی را از جمله راستی، پاکی، عدالت، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی دربر می‌گیرد. اندیشه‌ای بر پایه‌ی آشه شکل می‌گیرد که به برقراری راستی، پاکی، عدالت، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی بیانجامد و از ناراستی و دروغ پاک باشد.

ما می‌ستایم اردیبهشت امشاسپند را، بدرستی که ستاییدن اردیبهشت امشاسپند به منزله‌ی ستاییدن همه امشاسپندان است که آسایشگاه آنها را اهورامزدا حفظ می‌کند با اندیشه‌نیک، حفظ می‌کند با گفتارنیک، حفظ می‌کند با کردارنیک و آسایشگاه آنها در گروسمان اهوراست. (خرده‌اوستا، اردیبهشت‌یشت)

آشا یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در گاتهاست و صد و هشتاد بار در گاتها به کار رفته است، بخش دوم این واژه نیز وهیشته یا همان بهشت به معنی بهترین است که آمل و آرزوی هر بهدینی باید این باشد که در پرتو راستی و پاکی در زمره اشوان یا پاکان قرار بگیرد. غالباً زرتشت نیز در اوستا با پیشوند آشو نام برده شده است و کسی که از آشا روی بگرداند درگونت یا پیرو دروغ نامیده می‌شود. چو خواهی که باشد تو را دین درست

به هستی دادار بگرو نخست

ز بنده نخواهد بجز راستی

پسندش نیاید ره کاستی

(زراتشت بهرام پژدو)

در اوستا اردیبهشت، جلوه آفرینش و نماینده اهورامزداست و به عنوان زیباترین امشاسپندان نام برده شده است.

برای فر و فروغش من او را اردیبهشت را زیباترین امشاسپندان را با نماز بلند می‌ستایم با زبان خرد، با پندار و گفتار و کردارنیک می‌ستایم (اردیبهشت یشت، بند ۱۸)

در اوستا یزدان آذر و سروش و وره‌رام از همکاران اردیبهشت امشاسپند هستند.

۴) خَشَرَوَئِریه (شهریور)

چهارمین امشاسپند «خَشَرَوَئِریه» یا شهریور، به معنای شهریار آرزوشده و نیروی مینوی است. در دین زرتشتی، نیرومندی درونی انسان که نتیجه‌ی آن شهریار مینوی یا تسلط بر نفس است، جایگاهی بسیار والا دارد. در کنار آن توانگری و نیرومندی در جهان مادی نیز اهمیت دارد، البته به شرط آنکه توانگری

از راه راست و درست‌کاری به دست آید.

مهمترین ویژگی شهریور پیوند آن با بهمن و اردیبهشت است، همانطور که توانایی ارزشمند است که برپایه اندیشه نیک و راستی و درستی بدست آمده باشد، انسانی می‌تواند بهترین راستی را بدست آورد که توانمند و قوی باشد.

در اوستا شهریور کشور جاودانی اهورامزدا، سرزمین فناپذیر و بهشت برین است و انسان باید چنان زندگانی کند که پس از مرگ شایسته آن گردد و در عالم مینوی نماینده سلطنت ایزدی و فر و اقتدار خداوند است و در اوستا یزدان خور و مهر و آسمان همکاران شهریور امشاسپند هستند و در مقابل او دیو سلطنت بد، آشوب و مستی است که دشمن بزرگ شهریور است.

(پورداوود، یشت‌ها، ص ۹۳)

۵) سَپَنَتَه آرَمَیتی (سپندارمذ یا اسفند)

پنجمین امشاسپند «سپننه آرَمَیتی» یا اسفند یعنی کامل‌اندیشی مقدس و رسیدن به مهر و فروتنی. رسیدن به سپندارمذ و بالندگی و کمال اندیشه، با رسیدن به فروتنی و دوری جستن از خودستایی و خودخواهی همراه است. خودستایی و خودخواهی از صفاتی هستند که انسان را از بالا به زیر می‌کشند.

ای مزدا! کسی که همیشه به اندیشه‌ی ایمنی و سود خویش است چگونه به جهان خرمی‌بخش، مهر خواهد ورزید؟ (گاتها، هات ۵۰، بند ۲)

پیمان‌داری یکی دیگر از ارزشمندترین و مهم‌ترین پایه‌های اخلاقی در دین زرتشتی است. در اوستا آمده است اگر با فرد دروغ‌کاری نیز پیمان می‌بندید، نباید آن عهد و پیمان را بشکنید. ایرانیان از دیر باز به پیمان‌داری نامور بوده‌اند. در اوستا یزدان آبان و دین و آرد از همکاران سپندارمذ امشاسپند بوده و در مقابل او از دیو ناخشنودی و خیره سری، «ترومئیتی» نام برده شده است.

۶) هَئورَوَات (خرداد)

هئوروات یا خرداد امشاسپند، به معنی کمال و رسایی است. خرداد امشاسپند به ما یادآوری می‌کند که همیشه در جست‌وجوی کمال و رسیدن به بهترین و بالاترین جایگاه مینوی باشیم.

شاد زیست و شادی آفریدن در سنت زرتشتی، یعنی به خوشبختی اندیشیدن و خوشبخت کردن جهان. شادی به این معنی می‌تواند کامل‌ترین آرمان فرد زرتشتی باشد و اندیشه‌ی پیشرفت جهان و رسیدن به کمال و رسایی را در انسان تقویت کند.

اشویی روان، پاکی تن، نیایش و سپاس‌داری اهورامزدا، آبادانی و سرسبزی جهان مادی، همگی مفاهیمی هستند که انسان را در راه کمال و رسایی قرار می‌دهند. در اوستا یزدان تشرت و باد و فروردین از همکاران خرداد امشاسپند هستند.

۷) اَمَرَتات (آمرداد)

امراتات یا امرداد امشاسپند به معنی بی‌مرگی و جاودانگی است. جویای نام نیک بودن و باقی گذاردن نام نیک از خود، یکی از آموزه‌های مهم زرتشتی است. در کنار آن تندرست و سالم نگه داشتن تن، نشانه‌ی ارج نهادن به زندگی است. پاک نگاه داشتن خانه، جامه و زیست‌بوم، به این دلیل که سبب دور شدن بیماری و طول عمر انسان است، امری پسندیده به شمار می‌آید. در اوستا یزدان رشن و اشتاد و زامیاد از همکاران آمرداد امشاسپند هستند.

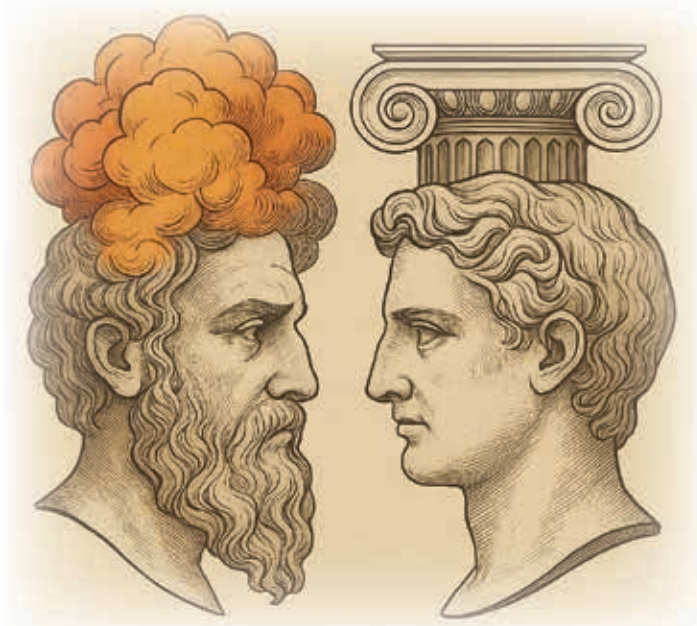
پیشگفتاری

بر

نوشته

پرفسور منوچهر جمالی

موبد کامران جمشیدی



دیگری هم پیرامون او و این سرانديشه‌ها نوشته‌اند که آنها هم روشنگری می‌کنند و دوستداران می‌توانند به آنها نیز نگاهی بکنند و بخوانند.

برای این شماره و در آغاز، نوشتاری از ایشان را با همان شیوه نگارشی خودش و برای امانت داری به دید شما می‌رسانم تا بدانید که چرا او چنین می‌نگریست و امروز من نیز چنین می‌نگرم، با توجه به آن که سپس تر بیشتر از اندیشه‌های خودم نیز خواهم گفت.

فلسفه «دیالکتیک خیال و خرد»

منوچهر جمالی

اندیشیدن در تاریخ، با مفاهیم، آغاز نشده است، بلکه اندیشیدن، پیش از تاریخ، با تصاویر، آغاز شده است. و تجربیات مستقیم و نو، بستگی به شرایط بی‌نظیر و تکرار ناپذیر دارند. هر تجربه مستقیمی، نو است، چون تکرارناپذیر است، و چون تکرارناپذیر است، آن تجربه، همیشه نو می‌ماند. تجربیات مستقیم، همیشه اصالت خود را نگاه می‌دارند، و همیشه انگیزنده به نوآفرینی هستند. هر روز، همه انسان‌ها، امکان تجربه کردن مستقیم و نو را ندارند. از این رو این تجربیات مستقیم، چه از مردمان پیش از تاریخ در تصاویر و اسطوره‌ها باشند، چه از مردمان دوره‌های تاریخی در مکاتب فلسفی و ادیان، ارزش دارند.

هر تجربه مستقیمی، انسان را بدان می‌خواند و می‌انگیزد که هر انسانی، به خودی خودش تواناست تجربه‌ای مستقیم و نو بکند. انسان‌ها پیش از تاریخ، تجربیات مستقیم و پرمایه و بی‌نظیری داشته‌اند، که همان قدر با ارزشند، که تجربیات مستقیم و بی‌نظیر انسان‌ها در ادوار تاریخی. هر چند که ما امروزه بیشتر خو گرفته‌ایم که تجربیات و خواستها و نیازهای خود را در مفاهیم، بیان کنیم، ولی غافل از آنیم که تصاویر، هنوز نیز، قدرت فوق العاده بر ناآگاه بود ما دارند. و تصویر نیز، گام نخست در انتزاع کردن است، و اندیشیدن، گام دوم در انتزاع کردن.

انتزاعی کردن یک تجربه در یک تصویر، تجربه مستقیم فوق‌العاده غنی انسان است. چون هر انتزاعی کردن، گونه‌ای گسست و بریدن

دیر زمانی می‌شود که چیزی برای همگان ننوشته‌ام. آوندهای دلایل چندی دارد که یکی از آنها اندیشه و ژرف‌نگری دوباره زیرا که پیش‌تر یک دوره این چینی داشتم که بریده شده بود بر روی یک سری مفاهیم و انگاره‌هایی بوده است که هرگز نتوانسته‌ام با آنها صد در صد کنار بیایم. از سوی دیگر برای من زرتشتی ایرانی، که خود را وارث تاریخ و فرهنگی چند هزار ساله می‌دانم، که به همان آوند، همانا گذشت این زمان دراز، بسیاری از زوایای آن گم گشته یا بهتر است بگویم پوشیده مانده است، بسیاری پرسش‌ها در اندیشه‌ام بوده است که از راه‌های گوناگون در پی یافتن پاسخی برای آنها بوده و هنوز هم هستم!

اما در این میان یک تن، یک هم میهن برآستی اندیشمند و فرهیخته، که شوربختانه هنوز برای بسی ایرانیان ناشناخته مانده و یا او را و آنچه را نوشته و گفته به درستی نفهمیده‌اند زیرا که باید خستو شد که هر کسی هم به سادگی نمی‌تواند آنها را دریابد مگر خود دستی بر آتش داشته باشد بوده است که برای من کمک بسیار بزرگی بوده برای درک بهتر از این فرهنگ کهن و «دین» خودم، به ویژه بخش «کهن‌تر» آن.

این کس، که اکنون چند سالی است به هم‌روانان پیوسته است، پرفسور منوچهر جمالی است. می‌دانم آیا از او می‌دانید و یا نوشتارهای او را خوانده اید یا نه. اگر نه، من می‌گویم چند تا از گویاترین آنها را گلچین کنم و برایتان، از جمله در این نشریه وزین به چاپ برسانم. این کار را می‌کنم زیرا که می‌خواهم، در جای خودم، ارج بگذارم به این هم میهن گرامی و این اندیشمند و «فیلسوف» و بگویم که ایشان از راهنمایان خوب در زندگی پژوهشی‌ام بوده است و هم در آینده بتوانم اندیشه‌های خود را نیز بر آنها بیفزایم که در همان راستا و برای روشن‌تر کردن این گونه نگاه و جهان بینی می‌باشد.

اینجا تنها به کوتاهی بگویم که ایشان بر آن بخشی از فرهنگ کهن ایرانی که «فرهنگ زنجادی یا سیمرغی» نامیده می‌شود، با ژرف‌نگری و پژوهش‌های خویش، نوری انداخته است تا بتوان آن را بهتر شناخت و همانندی‌ها یا ناهمانندی‌هایش را با دیگر جهان بینی‌ها بهتر فهمید و آگاه شد.

در روی اینترنت نیز می‌توان سرریز دانش ایشان را هنوز یافت و کسان



متفکرانی که نتواند این تجربیات اصیل ملت خود را، از گستره تصاویر اسطوره‌ای، به گستره مفاهیم فلسفی انتقال بدهند، از رسالت تاریخی خود باز مانده‌اند، و هنوز تفکر فلسفی را در ملت خود بنیاد نگذاشته‌اند. این تجربیات مایه‌ای و بی‌نظیر ملت، باید از جهان تصاویر به مفاهیم آورده شوند، تا شالوده‌ای در آن ملت برای فلسفه گذارده شود. و این کار، هنوز در ایران نشده است. ولی در کنار فلسفه که تجربیات انسانی را فقط در قالب‌های «مفاهیم» می‌ریزد و طبعاً این تجربیات را فوق‌العاده تنگ و سطحی و فقیر می‌سازد،

باید بخشی از فرهنگ به وجود آید که در برگرفته «دیالکتیک تصویر و اندیشه - یا دیالکتیک عقل و تخیل» است آنچه در تصویر است، برآیندهای فراوان دارد، و می‌توان آن را به یک برآیند (یک بعد) در مفهوم کاست. به عبارت دیگر، یک تصویر، «خوشه‌ای از مفاهیم گوناگون است» که همه در آن تصویر با هم، وحدت دارند. هنوز در واژه‌نامه‌ها می‌توان دید که برخی از واژه‌ها، معانی فراوان و بسیار ناجور با هم دارند. این معانی، فقط از دید ماست که با هم نمی‌خوانند، ولی اگر آن تصویر اسطوره‌ای را بیابیم، می‌بینیم که همه، ناگهان وحدت در یک خوشه به هم پیوسته پیدا می‌کنند. وقتی آن تصویر را یافتیم، دیده می‌شود که همه این مفاهیم، تراشهای گوناگون یک کریستال هستند. همین کار را هایدگر، فیلسوف آلمانی کرده است. این شیوه اندیشیدن هایدگر در خوشه واژه‌های آلمانی، در ترجمه آثارش به هر زبانی (همچنین به فارسی) به کلی از بین می‌رود. ولی برای ما، یاد گرفتن شیوه اندیشیدن، مهم‌تر از یاد گرفتن محتویات اندیشه‌های غربی است، هر چند به سختی می‌توان محتویات را از شیوه اندیشیدن، جدا ساخت. هایدگر، کوشیده است از خوشه مفاهیم یک واژه، تجربیات انسانی را که در زبان آلمانی شده است، در یک تفکر فلسفی، به هم پیوندد. تجربیات انسانی موجود در هر زبانی که استوار بر این تصاویر هستند، به همان علت «خوشه‌ای بودن هر تصویری» راه را برای پیدایش طیفی از مکاتب فلسفی باز می‌سازند. به عبارت دیگر، تجربیاتی که ملت در اسطوره‌هایش کرده، در ایجاد مکاتب فلسفی گوناگون، گنجانده است. هیچ اسطوره‌ای را در چهارچوبه یک فلسفه نمی‌توان فهمید، بلکه چهره‌های گوناگون هر اسطوره‌ای را

است که نماد نخستین تجربه آزادی است. تنها راه گسستن، شک کردن به چیزی نیست، بلکه یکی دیگر از راه‌های گسستن، انتزاعی کردن پدیده‌ها و واقعیات است. به همین علت، نقاشی و تخیل و صورتگری و موسیقی و رقص، یکی از مهم‌ترین گام‌های انسان در «گسستن» از طبیعت است. از این رو هست که آزادی نقاش و هنرمند و صورتگر در اجتماع، سرآغاز انقلابات اندیشگی یا اجتماعی و سیاسی و دینی است. آزادی تخیل، آزادی طرح رویاهای اجتماعی و سیاسی و... است که اهمیتی برتر از «علوم اجتماعی و سیاسی» دارد، چون راه انسان را برای گسستن از «هر نظام موجودی» باز می‌کند.

در اجتماعی که مردم آزادی ندارند رویاهای تازه برای دستگاه حکومتی و اجتماع و سیاست و دین و اقتصاد طرح کنند، در آن اجتماع، آزادی نیست. علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی امروزه، به «بستگی + پیوستگی + سازگار شدن با معیارها و ارزش‌ها + همخوانی با معیارها + این همانی یافتن با قواعد و سیستم...» اهمیت فوق‌العاده می‌دهند. اینها در گوهرشان، بر ضد «آزادی به معنای یک روند نوآفرینی اجتماع و سیاست» هستند. پروردن روش‌های گسستن و بریدن از دین و هنر و اقتصاد و سیاست موجود و حاکم در اجتماع، فرهنگ آزادیست. به علت همین تجربه انسان از «تصویر» است که تلویزیون در دوره ما، چنین نفوذ گسترده و ژرفی در مردمان دارد. بسیاری از تجربیات مستقیم انسانی، در تصاویر و اسطوره‌ها، چهره به خود گرفته‌اند، و از این تجربیات مستقیم در هزاره‌ها، نمی‌توان چشم پوشید. همین غفلت از اهمیت تصاویر، سبب می‌شود که ناگهان می‌بینیم که اندیشه‌های پر زرق و برق مدرن ما، که خود آگاهی ما را انباشته‌اند، از همان تصاویر به نظر دور افتاده و کهنه و باستانی، شکست می‌خورند. ما با بی‌ارزش شمردن تصاویر در اسطوره‌ها، که مجموعه تجربیات ملتند، و ارزشیابی فوق‌العاده مفاهیم روز، آینده فاجعه آمیز خود را می‌آفرینیم. در این شکی نیست که تفکر فلسفی و علمی، با اولویت دادن به مفاهیم روشن، که فقط یک معنا دارند، بر ضد تصاویر پر معنا و چند چهره، خود را یافته است. در آغاز، فلسفه، برای جدا شدن از اساطیر، و مستقل ساختن خود، نیاز به «ضدیت اندیشه با تصویر اسطوره‌ای» داشت. ولی این ضدیت روانی، در یک برهه از تاریخ، دلیل ضد بودن گوهری فلسفه با اسطوره نیست. فلسفه، بیان تجربیات مایه‌ای انسان در مفاهیم است، و اسطوره، بیان تجربیات مایه‌ای انسان در تصاویر است. کاری را که اسطوره می‌تواند بکند، فلسفه نمی‌تواند بکند، همانطور کاری را که فلسفه می‌تواند بکند، اسطوره نمی‌تواند بکند. و هر تصویری را نمی‌توان به مفاهیم کاست، و هر مفهومی را نمی‌توان تبدیل به تصویر متناظرش کرد. مسئله فرهنگ آن نیست که مفهوم و عقل را جانشین تصویر و تخیل سازد، بلکه دیالکتیک مفهوم و تصویر، یا دیالکتیک عقل و تخیل را بپذیرد.

در قرن هیجدهم و نوزدهم در اروپا، پژوهشگران می‌پنداشتند که عقل در یونان، با قیام بر ضد اسطوره، به خود آمده است. بدین ترتیب، فلسفه و علم را پدیده‌ای بر ضد اسطوره شمردند، و این ارزیابی غلط، هنوز بر ذهن بسیاری از مردم، چیره مانده است. بسیاری نیز می‌انگاشتند که اندیشیدن در تصاویر اسطوره‌ای، با بدویت فکری و روانی کار داشته است، و انسان، که از بدویت فکری رهایی یافت، دیگر در تصاویر و اسطوره نمی‌اندیشد. این هم یکی از خرافات تازه بود که گنجینه‌ای از تجربیات انسانی را بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌ساخت. و با دادن بهای بیش از اندازه به فلسفه و مفاهیمش، اسطوره و تصاویرش را خوار شمردند، و بی‌بها ساختند. ولی وارونه پنداشت آنان، فلسفه در یونان، از تجربیات مستقیم و مایه‌ای که انسان‌ها در تصاویر اسطوره‌ای به جا نهاده بودند، بسیار بهره بردند، و توانستند بخشی از آنها را به مفاهیم انتقال دهند و انتقال دادن تجربیات پر ارزش ملت در اسطوره‌ها، از تصاویر به مفهوم، رسالت فلسفی، متفکرین اصیل هر ملتی است. بخشی از این تجربیاتست که بهتر می‌توان آنها را در مفاهیم گسترده.

می‌توان در مکاتب تازه به تازه فلسفی از نو تجربه کرد. این فلسفه هایدگر، کل تجربیات اندیشگی در فرهنگ آلمان نیست. کشف تجربیات زبانی یک فرهنگ، و مایه گرفتن از آن، برای پدید آوردن فلسفه‌های نوین، برداشتن گامی مهم در یک فرهنگ است.

من کوشیده‌ام که همین روش هایدگر را (نه محتویات فلسفه‌اش را)، در پیوند دادن واژه‌های باستانی ایران به کار ببرم، تا تفکرات فلسفی ایرانیان را در محدوده بسیار ناچیزی آغاز سازم، چون از گستردن بیش از آن، سخت واهمه داشتم و دارم، چون متأسفانه روشنفکران ایران هنوز، نیروی بویائی برای اصالت ندارند. مثلاً فرهنگ ایران، تجربه‌ای ویژه از «زمان» دارد که با تجربه هایدگر، تفاوت دارد. آنچه در یک تصویر اسطوره هست، برآیندهای فراوان از مفاهیم دارد.

یک تصویر، خوشه‌ای از مفاهیم است. وقتی آن تصویر اسطوره‌ای را یافتیم، می‌بینیم که همه این مفاهیم، که به حسب ظاهر ناجورند، تراشهای گوناگون یک کریستال هستند. در فلسفه و علم، کوشیده می‌شود که یک تصویر، به یک مفهوم کاسته شود، تا در مفهوم، روشن گردد. مثلاً هر کدام از خدایان گذشته را به یک مفهوم، می‌کاهند. هر کدام، بایستی یک خویشکاری داشته باشند، و به کار ویژه‌ای، گماشته شده باشند. پرسیده می‌شود که تنها کار این خدا چیست؟ مثلاً این خدا، خدای آب است. چنین پرسشی از بن غلط است. این کار، کار فلسفه و علم و عقل است که می‌خواهد با این وظیفه خاص، آن خدا را روشن سازد. کاربرد این روش در اسطوره‌ها و فرهنگ نخستین، فقیرسازی فرهنگ است. با این روش، همه اسطوره‌ها را چنان تنگ و سطحی و یک سویه ساختند، تا آنها را از دید فلسفی، روشن سازند. تصویر اسطوره‌ای، برای تجربیاتی بسیار ژرف و غنی از انسان بودند که کاستنی به یک برآیند (بعد) و یک مفهوم نبودند.

کاستن اسطوره به یک دستگاه فلسفی، دور ریختن این تجربیات، یا کوبیدن و سطحی سازی و نادیده گیری و فقیرسازی این گونه تجربیات بود. این پیدایش یک نوع «بدویت نوین» بود، که پیایند شیوه نگرش «عقل روشن بین» بود. این بدویت را به مردمان باستان نسبت دادند، در حالی که این بدویت فکری خود آنها بود. کاربرد این روش، سبب می‌شد که انسان، اسطوره‌ها را مسخره کند، و غیر منطقی بشمارد، و بی‌آنکه آگاه باشد، که چه اندازه تجربیات ژرف و غنی خود را می‌کوبد و دست می‌اندازد و به شمار نمی‌رود.

اسطوره، متناظر با مجموعه‌ای از تجربیات غنی و ژرف ویژه انسانی است که ربطی به انسان پیش از تاریخ، و پیش از عصر عقل و علم ندارد. این چهره تجربیات انسانی، که در اسطوره نمودار می‌شود، یکی از گرانباترین بخش‌های گوهر انسان است. انتقال دادن بخشی از تجربیات انسانی، از گستره اسطوره به گستره فلسفه، یا از گستره تصاویر به گستره مفاهیم، کاری ضروری بود، ولی این که تصاویر و اسطوره‌ها و خیال، به هیچ دردی نمی‌خورند و کم ارزش و یا بی‌ارزشند، و تنها مفاهیم انتزاعی ارزشمندند، و هر چه در مفاهیم ناگنجید نیست، باید خوار شمرد، سخنی به کلی غلط است. البته غنای تجربیات در تصاویر، با ابهام و مه آلودگی، همراهست، ولی مفاهیم نیز در اثر همان روشنی، بسیار شکننده‌اند، و عیب خود را دارند. هر چیزی را برای عیبش، نمی‌شود دور ریخت.

هر چیزی، هر فلسفه‌ای، هر دینی، هر هنری، هم عیب و هم هنر دارد، و این دو مقوله را نمی‌توان از هم جدا ساخت. برای کام بردن از هنر هر چیزی باید رنج بردن از عیبش را نیز تحمل کرد. از این رو است که باید طیفی از مکاتب فلسفی با ادیان و هنرها در کنار هم داشت. به همین علت بود که عرفای ما «گاه مومن و گاه کافر و گاه ملحد» بودند و این «فلسفه گهگاه بودن» به طیفی بودن گوهر انسان بازمی‌گردد. گوهر انسان یا فطرت او با هویت او، «تثبیت شدن در یک دین و هنر و فلسفه» نیست، بلکه تحول در فطرتها و هویتهاست. از هر چیزی باید از دیدن هنری که دارد لذت و شادی برد.

با آمدن فلسفه و علم، فقط نشان داده شد که بخشی از تجربیات انسانی را می‌توان در مفاهیم، بهتر عبارت بندی نمود، ولی بخشی دیگر از تجربیات انسانی، به گونه‌ای غنی و سرشار هستند که بهتر در تصاویر می‌گنجند، و خود را بهتر در تصاویر اسطوره‌ای ادا می‌کنند. این بود که مولوی از سر، به «خیال»، نیروی صورتساز و نقش پرداز و چهره نگار، توجه فوق العاده کرد. در آثار مولوی، این خیالست که نزدیکترین پیوند انسان را با حقیقت فراهم می‌آورد، نه عقل. این تنوع و رنگارنگی خیال بود که تجربه ژرف انسان از حقیقت یا خدا یا عشق یا هر پدیده دیگر انسانی را بهتر نمودار میساخت که عقل.

با اولویت دادن به خیال و صورت (یا نقش و نگار)، مولوی همان رابطه گذشته فرهنگ ایران را به حقیقت، زنده ساخت. خیال، رابطه دیگری با تصاویر دارد، که عقل با مفاهیمش دارد. این تجربه بزرگ انسانی در همان اولویت دادن خیال به عقل، چشمگیر و برجسته می‌شود. یکی از تجربه های بزرگی که انسان‌ها در دوره «اندیشیدن در اسطوره» کرده بودند، با آمدن اندیشیدن فلسفی و علمی، در آغاز، نادیده گرفته شد، و هنوز هم نادیده گرفته می‌شود که از کشفیات بزرگ آنها بوده است. آنها دریافتند که انسان، تجربیات غنی و ژرف دارد که به هر صورتی آن را تصویر کنند، آن تجربه نا نموده می‌ماند. به همین علت بود که آنها تجربه دینی و اجتماعی خود را، در کثرت تصاویر خدایان بیان کردند. برای آنها هر تصویری از این خدایان، آزمایشی بود برای بیان همان تجربه غنی و ژرف و عالی. به همین علت بود که همه این صورت‌ها و پیکرها را در یک نیایشگاه و جشنگاه، کنار هم مینهادند، چون آن تجربه واحد و غنی را از درون گوناگونی و کثرت این تصاویر و رنگ‌ها، به شیوه‌ای میشد لمس کرد، در حالی که آن تجربه در هیچ کدام از تک تک این تصاویر نبود.

ایرانی‌ها، این تجربه ژرف دینی و اجتماعی و اندیشگی خود را در سی و سه خدا، تصویر می‌کردند که با هم زمان و زندگی و جشن و عشق و گیتی را می‌آفریدند. این سی و سه خدا، همه چهره خدایی بودند که نامش «انامک» یعنی بی‌نام بود. این چهره‌های گوناگون که تجلی یک تجربه اصیل ولی گمنام و ناگرفتنی بود در شاهنامه به شکل درختی نموده می‌شود که سی شاخه دارد، و نام سیمرغ نیز، به همین علت برگزیده شده است. چندگانگی/گونه گونی خدایان، در هماهنگی آنها، تبدیل به یگانگی می‌شود.

این بود که اندیشه‌های چندگانگی – هماهنگی – یگانگی، سه اصل جداناپذیر از هم و برابر با هم بودند. بر این سه اصل بود که اجتماع بنا نهاده شده بود.

این خدا، با وجود آنکه صورت‌های فراوانی داشت، بی‌صورت بود. بعدا که فلسفه نوری آمد، و عقل، غلبه کرد، این اندیشه به کلی طرد شد. خدا، یک خداست و صورت هم ندارد و همه صورت‌ها را باید شکست و نابود کرد. حق تصویر کردن و تخیل خدا و حق آزمودن تجربیات دینی، از همه گرفته شد. با آمدن خدایان نوری (الله + پدر آسمانی + یهوه) هیچ کدام از آنها، دیگری را در کنار خود تحمل نمی‌کند و سرنوشت نهایی این خدایان، جنگیدن با هم، برای نابود ساختن همه خدایان و همه ادیان جز خود و دین خود است. در گوهر اندیشه خدای واحد، تعصب و عدم تسامح، سرشته شده است. واحد ساختن اصل جهان، خویشکاری عقل است، ولی خدایی که این ادیان واحد می‌انگارند، برغم ضدیتشان با تصویر، یک تصویرند. هم مفهوم و هم تصویرند، چون همیشه به صورت یک شخص، عبارت بندی می‌شوند. این است که هنرمندان غرب، اصل تنوع و تازگی و کثرت‌مندی را، با روی کردن به خدایان یونان و رم کشف کردند، و همین کشف ناآگاهانه، پیایندهای سیاسی و فلسفی و اجتماعی و دینی خود را داشته است و دارد. ما می‌پنداریم که پلورالیسم، تنها یک مسئله حزبی یا سیاسی است. پلورالیسم سیاسی و حزبی واقعی، پیوند ژرف فرهنگی و روانی با پلورالیسم خدایان دارد. این است که به عصر روشننگری در اروپا، «عصر رستاخیز کفر» گفته می‌شود.

قدر عافیت کسی داند که مصیبتی گرفتار آید

اردشیر جمشیدی



و هر ساله بابت عضویت خود پول پرداخت می‌کنید در صورتی که نمی‌توانید در اینجا باشید و از امکانات مرکز بهره‌ای ببرید؟

گفت من آنجا نیستم. ولی زرتشتی که هستم و به زرتشتی بودن خود افتخار می‌کنم. ولی از آنجایی که این جا شوربختانه مرکزی وجود ندارد که عضویت آن را پذیرا باشم با خوشحالی عضویت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را پذیرفتم تا بتوانم نقشی در برقراری این مرکز داشته باشم. به ایشان گفتم ای کاش دیگر هم کیشان همه مانند شما می‌اندیشیدند و عضویت خود را به روز می‌کردند.

با صدای لرزان و گریان و با بغضی که در گلو داشت گفت شوربختانه آنها قدر این نعمت را نمی‌دانند.

می‌دانند تنهایی و بی‌کسی چه درد بزرگی است من اینجا آرزو داشتم که آنجا باشم و بتوانم در کنار هم کیشانم این دین بهی را که نیاکان ما با چه دشواری به دست ما رسانده‌اند آن را پاسدار باشیم.

عضویت در مرکز زرتشتیان وظیفه هر زرتشتی و کوچکترین اقدامی است که هر زرتشتی باید خود را متعلق به آن بداند.

برای من بسیار دشوار است که می‌شنوم هم کیشانم با داشتن چنین مرکز خوشنامی که باعث افتخار زرتشتی‌ها و بلکه موجب افتخار ایرانیان است اما حمایت نمی‌کند.

آره از قدیم گفته‌اند قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید!

گفتم دوست عزیز شما که این چنین شیفته همکیشان هستید چرا به کالیفرنیا نمی‌آیید تا در کنار ما باشید؟

گفت آرزوی من است که اول به ایران برگردم ولی چون امکانش نیست آرزوی دومم بودن در کنار هم کیشانم است ولی شوربختانه فرزندان اینجا مشغول کار هستند و من هم در کنارشان به نوه‌هایم رسیدگی می‌کنم.

زمان انتخابات گروه زنده‌داران بود و برای نگرش بر انتخابات از من خواسته شد تا این مسئولیت را به عهده بگیرم و من نیز پذیرفتم و با تنی چند از دوستان کار آغاز نمودیم.

طبق اساسنامه مرکز زرتشتیان ما نیاز به بیش از ۵۰ درصد رای از هموندان واجد شرایط مرکز داشتیم، چند روزی بیش به پایان مهلت تعیین شده مانده بود و هنوز رای به اندازه کافی جمع نشده بود بر آن شدیم تا به کسانی که تا کنون رای نداده‌اند تلفنی تماس بگیریم و از آنها درخواست نماییم که هر چه زودتر رای خود را بدهند.

از این میان من شماره تلفنی را گرفتم که چندان برایم آشنا نبود و کد تلفن هم نشان می‌داد که خارج از کالیفرنیا است با این حال تماس گرفتم و مرد سالخورده‌ای گوشی را برداشت و گفت بفرمایید حال شما چطور است گفتم دوست گرامی چگونه متوجه شدی که من ایرانی هستم گفت نام شما بر روی صفحه تلفن من ظاهر شده و من با خوشحالی گوشی را برداشتم گرچه شما را نمی‌شناسم ولی اسمتان مشخص کننده آن است که ایرانی هستید.

گفتم بله درست حدس زدید من به این سبب مزاحم شما شدم که درخواست کنم که هرچه زودتر رای خود را بدهید. ایشان گفت نمی‌دانم از چه صحبت می‌کنی.

گفتم آیا شما هموند مرکز زرتشتیان کالیفرنیا هستید؟

گفت بله بله، گفتم خب چرا تا کنون هنوز رای نداده‌اید گفت آقای جمشیدی من کسی را نمی‌شناسم که بهش رای بدهم شاید با رای دادن من کار خراب‌تر شود.

گفتم مگر شما کجا تشریف دارید؟

گفت من در ایالت نیوهمپشایر هستم.

گفتم پس چگونه است که شما هموند مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شده‌اید



کلام برداشتن با نوای هستی

نسیم سهرابی

نوشتاری در ستایش آیین اشا

هیچ آبشاری یک‌شبه به خروش نیفتاده است، و هیچ کوهی در یک روز به آسمان سر نسیایده است.

در میان این چشم اندازه‌ها، پیوند و ارتباط همه چیز را می‌بینم، از خزهی کوچکی که به صخره‌ای چسبیده و بستری می‌شود برای جوانه‌ی بذری خرد، تا ابر و باد و مه و خورشید و فلک که همه دست به دست هم داده‌اند تا جنگلی در دل صخره زار بروید.

ایستادن در برابر این چشم‌اندازها، مرا از توهم کنترل رها می‌کند. شاید زندگی، بیش از آنکه پروژه‌ای برای فتح و تسلط باشد، سفری است برای دیدن، حس کردن، و بودن. و این بودن، نه رقابتی برای رسیدن به مقصدی خاص، بلکه مقصد خود بودن است.

شاید موفقیت، آن طور که بارها به ما آموخته‌اند، مسابقه‌ای برای دستیابی به «بیشتر»ها نباشد. شاید موفقیت، هنر ساختن چیزی معنادار با هم‌آزوری دیگران باشد؛ چیزی که نه در شتاب، که در ماندگاری و در گذر زمان ارزش پیدا می‌کند.

این سفر نیز به پایان خواهد رسید، و من به زندگی روزمره‌ام بازخواهم گشت. اما اگر روزی دوباره سنگینی جهان بر شانه‌هایم نشست و شتاب زندگی خسته‌ام کرد، از هیاهو فاصله خواهم گرفت؛ از عده‌ها و رقم‌ها و مقایسه‌های بی‌پایان.

به دل طبیعت بارور و شادی بخش (گاتاها، ۴۴، بند ۶) خواهم رفت.

نگاه خواهم کرد، گوش خواهم کرد، و آهسته قدم خواهم برداشت.

و اجازه خواهم داد که طبیعت بار دیگر به من یادآوری کند که جهان، در سایه‌ی اشا در تعادل است؛ و ما نیز بخشی از این نظم جاودانه‌ایم.

این جملات را در حال سفر در دل جاده‌های پرپیچ و خم جزیره‌ی جنوبی نیوزیلند می‌نویسم؛ جایی که کوه‌های ست‌رنگ سر به آسمان می‌سایند، یخچال‌های کهن به رنگ آبی فیروزه‌ای می‌درخشند، و دریاچه‌های زلال، آسمان را بازمی‌تابانند.

در این سفر، بارها چنان غرق عظمت و زیبایی طبیعت اطرافم شده‌ام که نفسم از هیجان به شماره افتاده، زبانم از ستایش قاصر مانده، و دوربینم از ثبت این گستره‌ی شگفت ناتوان.

اینجا، طبیعت تنها انسان را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه او را کوچک و حقیر می‌کند.

و در این عظمت فروتن کننده، در این وسعت غرورشکن، من ارزش کوچک بودن را دوباره درک کردم؛ و با تمام وجود حس کردم که در طرح بزرگ هستی، خواسته‌ها، جاه‌طلبی‌ها و نگرانی‌های روزمره‌ام چقدر کوچک‌اند.

ما فرزندان دنیایی هستیم که هر روز ما را به دویدن بیشتر، خواستن بیشتر، رسیدن سریع‌تر فرا می‌خواند. از ما می‌خواهند مدام اوج بگیریم؛ در پی دستاوردهای بزرگ تر، خانه‌های مجلل تر، عناوین شغلی پرطمطراق تر، و البته تحسین‌ها و تأییدهای بیشتر باشیم. زندگی بدل شده است به مسابقه‌ای بی‌پایان که ارزش آدمی را با سرعت حرکت و وزن موفقیت‌هایش می‌سنجند.

اما اینجا، میان کوه‌ها، دریاچه‌ها، یخچال‌ها و اقیانوس‌ها، حقیقت دیگری بر من آشکار می‌شود، هیچ یک از این شگفتی‌های طبیعت، در شتاب به کمال نرسیده‌اند.

یخچال‌های طبیعی، با حرکتی آرام و صبور، قرن‌ها زمان صرف کرده‌اند تا دره‌هایی شگفت‌انگیز بیافرینند.

درختان، بی‌هیاهو، سال‌ها چشم به راه باران و آفتاب مانده‌اند تا سرانجام قامتی سربه فلک کشیده بسازند.



سوسن کیانی یزدی

می‌شود. آزادی مطلق وجود ندارد، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و آزادی بی‌حد یک فرد، می‌تواند آزادی دیگران را سلب کند. پس آزادی، نسبی است.

برای مثال، هنگام رانندگی شما حق ندارید از چراغ قرمز عبور کنید یا با سرعتی بیشتر از حد مجاز حرکت کنید، چون این آزادی، امنیت و آزادی دیگران را تهدید می‌کند.

همیشه درباره حدود آزادی و راه‌های رسیدن به آن بحث بوده است و بعضی آزادی‌ها مانند آزادی بیان یا آزادی مطبوعات، توجه بیشتری را به خود جلب کرده‌اند.

اما «شخص آزاد «کیست؟ به گفته فردریش هایک، اقتصاددان اتریشی، اگر تحمیل اراده‌ای در کار نباشد و انسان تنها از قوانین کلی تبعیت کند، آزاد است. باید به یاد داشت که انسان آزاده برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی تلاش نمی‌کند.

آزادی برای ما آن قدر ارزشمند است که برای آن داستان‌ها، ترانه‌ها، تندیس‌ها و میدان‌ها ساخته‌ایم و حتی جان خود را فدا کرده‌ایم. اگر آزادی نداشته باشیم و برای آن تلاشی نکنیم، بی‌مسئولیت هستیم؛ و اگر آزادی داشته باشیم و از آن سوءاستفاده کنیم، ظالم و زورگو خواهیم بود.

پس بیایید آزادی را ارج نهیم و آزادانه زندگی کنیم؛ همان‌طور که برتراند راسل گفته است :

بردگی یعنی اینکه شخص دیگری تعیین کند تو چقدر و چگونه آزاد باشی

شما زمانی ارزش یک نعمت را در می‌یابید که از آن محروم شوید؛ همان‌طور که می‌گویند : «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.»

در مورد پدیده مهمی چون آزادی نیز، ما وقتی معنای واقعی آن را درک می‌کنیم که آن را از دست بدهیم. آزادی، فارغ از تعاریف و معانی متفاوتی که در طول تاریخ برایش بیان شده، یک حق طبیعی انسان است و برای حفاظت از این حق، قانون به وجود آمده است.

اما نکته اینجاست که قانون، در ظاهر، آزادی را محدود می‌کند و اجازه نمی‌دهد افراد هر کاری که دلشان خواست انجام دهند. بنابراین آزادی در چارچوب قانون معنا پیدا می‌کند؛ وگرنه به هرج‌ومرج و بی‌نظمی کشیده



ایدون باد



گزارش نشست مشترک گروه امنّا و گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گروه مدیران - لس آنجلس

آزیتا افشاری، اشا لرکلانتری، اردشیر بختیان، کورش کشاورزی، کی کاوس ورجاوند، کیارش تیراندازی، کیوان هور

گروه مدیران - سن دیگو

آرمیتا داویر والا، ژاله فرامرز، پریسا اورمزدی، پریناز پریچر، میترا جاودان، رامک رهنمون، رامین امانی

گروه مدیران - اورنج کانتی

ماندانا پیشدادی، اردشیر جمشیدی، ارمین سلامتی، جهانگیر مهرخاوندی، جمشید جمشیدی، ساسان سروشی، کیوان فلاحتی
این گردهمایی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ همکاری‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دانست؛ جایی که اندیشه‌ها و تجربه‌ها در کنار هم قرار گرفت تا طرحی نو برای آینده‌ای روشن ریخته شود. امید است ثمرات این هم‌اندیشی و هم‌زوری، به‌زودی در قالب برنامه‌های مشترک، خدمات گسترده و نشاط اجتماعی در زندگی هموندان نمودار گردد.

روز یکشنبه ۲۴ اوت ۲۰۲۵، تالار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی میزبان گردهمایی‌ای صمیمی بود؛ نخستین نشست مشترک گروه امنّا و گروه مدیران سه بخش لس آنجلس، سن دیگو و اورنج کانتی.

این نشست، به ابتکار گروه امنّا و در پی انتخابات تازه برای گزینش اعضای امنّا و مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شکل گرفت؛ مجالی برای آن‌که هموندان تازه‌گزیده با یکدیگر آشنا شوند، آرمان‌های مشترک را بازگو کنند و برای آینده‌ای پویاتر و روشن‌تر، راه و رسم همکاری‌های خویش را ترسیم نمایند.

فضای جلسه سرشار از شور همدلی و هم‌زوری بود. سخنان و گفت‌وگوها، همه بر این نکته استوار بود که تنها با هم‌افزایی و همراهی می‌توان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را به جایگاهی درخشان‌تر رسانید. این نشست نه تنها یک دیدار رسمی، که آغاز فصلی نو در همگرایی و همکاری‌های جمعی به شمار می‌آمد.

گروه امنّا - دوره هفتم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

شهناز غیبی، اردشیر باغخانیان، بهروز مهرخاوندی، بیژن پورجاماسپ، داریوش باستانی، رستم شیرمردیان، هوشنگ فرهنگ

گزارش زیباسازی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

بیش از ۶۴ هزار دلار انجام شد که با تلاش گروه فنی مرکز، بی‌نیاز از هزینه‌ی نصب پیاده‌سازی گردید. بدین‌سان، هزینه‌ی کلی این برنامه به حدود ۷۶۹ هزار دلار رسید.

یکی از جلوه‌های ماندگار این زیباسازی، هدایای ارزشمند فرهنگی و هنری اقای مهندس بهنام آبادیان بود. ایشان مجسمه‌ی برنزی ده فوتی کورش بزرگ را به همراه همه‌ی لوازم جانبی، دو فروهر فایرگلاس شش‌فوتی، ده سرستون تخت‌جمشید و دویست و پنجاه فوت خطی از طرح گچ‌بری‌ها هخامنشی، دو ستون دوازده فوتی ویژه‌ی ورودی تالار و پنج تابلو کنده‌کاری چوبی نفیس را همراه با هزینه‌های حمل‌ونقل و نصب، به مرکز پیشکش کردند. این آثار بر شکوه و سیمای تالار افزود و پیوندی زیبا میان فرهنگ باستانی و کارکرد امروزی مرکز



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در گذر سالیان همواره جایگاهی بوده است برای گردهمایی، آموزش و نگاهبانی از فرهنگ و آیین نیاکان. این خانه‌ی فرهنگی تنها چهارچوبی از دیوار و ستون نیست، بلکه آینه‌ای از هویت و همبستگی جامعه‌ی زرتشتیان به شمار می‌آید.

در سال گذشته، برنامه‌ای گسترده برای زیباسازی و بهسازی مرکز آغاز شد. هدف از این طرح، نه تنها نو کردن سازه و تجهیزات، بلکه دمیدن جان تازه‌ای در کالبد این کانون فرهنگی و دینی بود. کارهای انجام‌شده دامن‌های فراگیر را دربر گرفت: نوسازی کف‌پوش‌ها، پنجره‌ها و درها، سقف‌ها و چراغ‌های نو، دگرگونی کامل صحنه‌ی تالار و آشپزخانه، رنگ‌آمیزی درون و برون ساختمان، دودی‌کردن شیشه‌ها، بهسازی ورودی و محوطه‌ی پیرامون، و نیز

پدید آورد.

این دگرگونی‌ها با واکنش بسیار مثبت هموندان روبه‌رو شد. بسیاری اذعان داشتند که اکنون مرکز با سیمایی نوین و آراسته می‌تواند با افتخار بیشتری پذیرای خانواده‌ها باشد.

در پایان، باید سپاس خود را نثار هیئت امنای دوره ششم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دوره، گروه مدیران دوره بیست‌و‌چهارم مرکز زرتشتیان - اورنج کانتی و نیز گروه ساختمان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کرد که با همیاری پیوسته و کوشش بی‌دریغ، امکان انجام چنین کار سترگی را فراهم ساختند. بی‌گمان، آینده‌ی این مرکز همچنان بر دوش همدلی و پشتیبانی هموندان استوار خواهد بود؛ و ما چشم به راه یاری‌ها، اندیشه‌ها و پیشنهادهای سازنده‌ی همه‌ی شما گرامیان هستیم تا این قانون در مسیر پویایی و بالندگی روزافزون گام بردارد.

سامان‌دهی سامانه‌های برقی و ایمنی. هر یک از این گام‌ها مرکز را آماده‌تر ساخت، تا هم درخور نیازهای امروز باشد و هم بازتابی از فرهنگ ایرانی-زرتشتی.

از دید مالی، پیمان اصلی با شرکت پیمانکاری به ارزش ۳۹۲ هزار دلار بسته شد. در ادامه، ده تغییر پیمانی (دستور تغییر کار) بنا به ضرورت‌های پروژه انجام گرفت که هزینه‌ای نزدیک به ۱۹۴ هزار دلار افزود و رقم پایانی این بخش را به ۵۸۶ هزار دلار رساند.

در کنار آن، همکاری پیمانکاران دیگر برای طراحی اکوستیک تالار، پرده‌ها، دودی‌کردن شیشه‌ها، سامانه‌های ولتاژ پایین، شست‌وشو و تعمیر دیوارهای جداکننده، تعمیر بام کتابخانه و نصب دوربین‌های امنیتی نیز در مجموع ۱۱۸ هزار دلار هزینه در بر داشت.

افزون بر این، خرید ابزار و دستگاه‌های شنیداری و دیداری به ارزش

نودادها



اورنج کانتی:

یکشنبه ۶ جولای جشن تیرگان را درمایل سکورپارک شهرفانتن ولی برگزار نمود. این برنامه شاد با آیین زیبای گهنبارچهره میدیوشهم گاه همراه بود.

گروه سرگرمی و با همکاری گروه هنراز ساعت ۶ پسین شنبه ۲۶ جولای برای نو نهالان شبی به یاد ماندنی همراه با برنامه های گوناگون نقاشی، آشنایی با سازهای مختلف، بازی، زومبا و نمایش فیلم را برگزار نمودند.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش موسیقی تار - پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار می نماید.

گروه نوازی و آموزش دف توسط استاد آرزو کوچکان برای همه گروه های سنی و تمام سطح ها بامداد روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می شود.

آموزش رقص دو نفره و گروهی برای پسرها و دخترها در گروه های سنی مختلف توسط بانو پری با بیش از ۳۰ سال پیشینه آموزش رقص در سبک های ایرانی - هیپ هاپ - کاپل - ترکی - گردی - سماع - فلاینگو و بلی در روزهای یکشنبه در مرکز برگزار می شود

برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس ها و نامنویسی به لینک زیر بروید :

<https://czc.org/art>

گهنبار چهره همس پت میدیم گاه (پنجه) که برای آفرینش انسان است با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۱۶ مارچ (روز اشتود) در مرکز برگزار شد.

نشست همگانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در روز یکشنبه نهم مارچ ساعت ۲ تا ۴ پسین برگزار شد.

آیین جا سبزباد روز اول سال نو در روز آدینه ۲۱ مارچ از ساعت ۶ تا ۸ شب در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد. خانواده های روانشادان:

گوهر خانم روزبهی - سیروس نامداریان - پرویز اردشیر روانی - میترا جمشید پیشدادی - کیاندهخت موبد جمشید اشیدری - دکتر خدارحم باستانی - بانو خانم موبد شهزادی - سروش مهداد و اردشیر خسرویان کرمانی در این آیین نشست داشتند.

جشن نوروز و زادروز اشوزرتشت همراه با برنامه های شاد هنری در روز شنبه ۲۲ مارچ با باشندگی شمار زیادی از همکیشان در مرکز برگزار گردید.

نمایش سین هشتم از ساعت ۸ شب آدینه ۲۸ مارچ در مرکز برگزار شد.

بزرگداشت روانشاد پرویز اردشیر روانی نماینده ایرانیان زرتشتی در دوره های چهارم و پنجم مجلس ایران در تاریخ ۲۹ مارچ در مرکز برگزار شد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همکاری گروه گهنبار از ساعت ۱۱ بامداد

حمایت از سلامت روانی در جامعه‌مان

۱۰۱ دلار.

خانواده مهداد بنامگانه روانشاد سروش مهداد ۳۰۳ دلار.

بانو ماندانا پیشدادی و آقای پرویز مزدیسنی بنامگانه روانشاد میترا جمشید پیشدادی ۱۰۱ دلار.

بانو مهرانگیز شهزادی بنامگانه روانشاد دکتر خدارحم باستانی ۱۰۱ دلار.

بانو فرین و آقای روزبه کسروی بنامگانه روانشاد کیاندهشت اشیدری ۱۰۱ دلار.

بانو آناهیتا و آقای رستم مهرشاهی بنامگانه روانشاد گوهرخانم روزبهی ۱۰۱ دلار.

بانو مروارید غیبی بنامگانه روانشاد سیروس نامداریان ۱۰۱ دلار.

بانو مهرانگیز روانی و آقای پرویز دینیاری بنامگانه روانشاد پرویز اردشیر روانی ۱۰۱ دلار.

آقای اردشیر فرهمند بنامگانه روانشاد مهربان (عزیزجان) فرهمند ۶۰۰ دلار.

بانو شهرزاد دهموبد و آقای کورش رتشتاری برای عیدی کودکان در جشن نوروز ۱۰۰ دلار اسکناس نو یک دلاری.

بانو سیما شیدفر و آقای کیکاووس ورجاوند بنامگانه روانشاد رودابه مولایی برای سدره پوشی همگانی ۲۵۰۰ دلار.

بانو سیمیندخت خدایاری دیانت برای سدره پوشی همگانی ۲۰۰ دلار.

بانو شیرین و آقای دکتر منوچهر گشتاسب پور پاریسی برای سدره پوشی همگانی ۳۰۰ دلار.

بانو شیرین استقامت برای سدره پوشی همگانی ۵۰ دلار.

بانو فرزانه و آقای مهران مهرفر ۷۰ دلار برای نیایشگاه .

بانو میترا والاتبار ۱۰۰ دلار.

آقای امید پارسایی ۲۰۰ دلار.

بانو معصومه بنایی ۵۰ دلار برای کمک به چاپ چهره نما.

بانو سیما مزدایی بنامگانه روانشاد بهمن مزدایی ۲۰۰ دلار.

بانو شکوفه دهموبد و آقای اردشیر مهرشاهی ۲۰۰ دلار.

خانواده ارغوانی بنامگانه روانشاد برزو ارغوانی ۴۰۰ دلار.

بانو بیتا ایزدیار ۱۰۰ دلار.

بانو مهران جم زاده ۱۰۱ دلار.

بانو مهربانو زردشتی سروشیان و آقای مهربرزین سروشیان ۱۰۰۰۰ دلار برای دادن اسکارلشپ به ۵ دانشجوی زرتشتی هرکدام ۲۰۰۰ دلار.

آقای داریوش روحانی ۱۰۰ دلار.

بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری برای سیستم نور و صدای مرکز ۴۵۰ دلار.

خانواده انوشیروانی بنامگانه مادرشان روانشاد پروین یزدانی - انوشیروانی ۱۰۰۰ دلار.

با سپاس از همه دهشمندان ، برای همگی تندرستی و شادکامی آرزومندیم .

در راستای آرمان‌های گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی برای ایجاد محیطی حمایت‌گر و همدل در جامعه، با خوشحالی اعلام می‌کنیم که بخش سلامت روان از این پس در خبرنامه‌ی هفتگی ما قرار خواهد گرفت. هدف از این کار، افزایش آگاهی، کاهش برچسب‌زنی (استیگما) و ارائه منابع و مطالبی است که به بهبود سلامت روانی و عاطفی هموندان جامعه کمک می‌کند. امیدواریم این بخش به منبعی برای حمایت، دلگرمی و گفت و گوی سازنده تبدیل شود.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با تلاش و همکاری داوخواهان (داوطلبان) گرامی جامعه‌مان رشد کرده و به راه خود ادامه داده است. بدون کمک‌های شما، این مرکز نمی‌توانست یادمان زرتشتی را نگهدارد یا ما را دور هم جمع کند. اکنون از شما درخواست کمک داریم. اگر به جامعه خود مهر می‌ورزید و دوست دارید در موفقیت آن شریک باشید، از شما می‌خواهیم که وقت و توانایی خود را به گونه داوخواهانه (داوطلبانه) در اختیار ما بگذارید. چه فقط چند ساعت زمان داشته باشید و چه بخواهید همکاری بیشتری داشته باشید، کمک شما برای ما بسیار ارزشمند است. ما در حال جمع‌آوری اطلاعات داوخواهان (داوطلبان) هستیم تا در زمان نیاز بتوانیم با شما تماس بگیریم.

این مرکز برای همه ماست و آرزو داریم نسل‌های آینده نیز باقی بماند. بیاید با هم تلاش کنیم تا آن را زنده و فعال نگه داریم. اگر مایل به همکاری داوخواهانه (داوطلبانه) هستید به تارغای مرکز رفته و فرم مخصوص را پر کنید.

به پایان سال ۲۰۲۵ نزدیک می‌شویم. از شما هموندان گرامی درخواست داریم تا با دهش خود از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که یک نهاد شناخته شده زرتشتی در آمریکای شمالی است پشتیبانی کنید. در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، با ارائه کمک‌های پزشکی و آموزش‌های دینی ، ارزش‌های *اشا* (راستی) و *وُهومَنَه* (نیک‌اندیشی) را زنده نگه می‌داریم و برای اعتلای جامعه خود تلاش می‌کنیم.

با همیاری و کمک مالی خود در پایان سال، ما را در ادامه این تلاش‌ها یاری رسانید. سپاسگزاریم.

دهش شما از بخشودگی مالیاتی برخوردار می‌باشد.

دهشمندان:

دهش تراست مروارید خانم گیو برای خرید پیانو ۵۳۸۷ دلار

بانو منیژه غیرانیان ۱۰۰ دلار

بانو فریبا رستمی عصرآبادی ۱۰۰ دلار.

بانو سیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۳۰۳ دلار.

آقای فرزین نوروزی بنامگانه روانشادان منوچهر و مهربایی خداداد نوروزی - شهیار خداداد باستانی و مروارید نوشیروانی یزدانی اله آبادی ۲۰۲ دلار.

بانو شبنم کاووسی و آقای رستم شیرمردیان برای تعمیر و رنگ آمیزی گیت اصلی مرکز ۲۰۰۰ دلار.

بانوایراندخت جهانیان ۵۰۰ دلار.

بانو منیژه ملکزادگان بنامگانه روانشاد اردشیر خسرویان کرمانی



اوستاخوانی :

بانو ژاله یلزاده برای اوستاخوانی روانشاد دینیار (سیروس) زعیم جمشیدی زاده ۱۱۰ دلار.

بانو پوراندخت سلامتی مهرفر برای اوستاخوانی روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۱۰۱ دلار.

آقای رستم قریی کرمانی برای اوستاخوانی روانشادان سرور شهریاری و بهرام قریی کرمانی و دیگر درگذشتگان خانواده شان ۳۰۰ دلار.

آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی روانشاد اسفندیار لهراسب شایسته ۶۰ دلار.

بانو سرور خسروپور مزدایی برای اوستاخوانی روانشاد بیژن آذرباد مزدایی ۱۱۰ دلار.

دهشمند برای اوستاخوانی سال پدرشان ۱۰۰ دلار.

بانو ایران رشیدی برای آفرینگان خوانی بنام روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۱۰۰ دلار.

خانواده ارغوانی برای آفرینگان خوانی بنام روانشاد برزو ارغوانی ۱۰۰ دلار.

آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی روانشاد اختر خدایار شایسته ۶۰ دلار.

بانو نسرین اردیبهشتی برای اوستاخوانی روانشاد تاج کهورستانی اردیبهشتی ۱۰۱ دلار.

بانو ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی روانشاد همایون مهربان سروش ۱۰۰ دلار.

برای اوستاخوانی روانشاد مانکجی هرمزدارآبادی ۱۰۰ دلار.

بانو مهوش پارسایی برای اوستاخوانی روانشاد خرمن پارسایی ۱۰۰ دلار.

بانو ونوس ویژه کهورستانی برای اوستاخوانی روانشادان فریدون ویژه کهورستانی و سرور صفاهانی زاده ملک پور ۱۰۲ دلار.

بانو شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی روانشاد همایون بهرام مزدایی ۱۰۱ دلار.

پرسه و درگذشتگان

به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد

آیین پرسه روانشادان فرهاد دانیال خسروی و دکتر هوشنگ کسروی در تالار مروارید گیلو این مرکز برگزار شد.

جشن فروردینگان (فرودگ) ساعت ۳ پسین روزسه شنبه ۸ اپریل با اوستاخوانی موبد در مرکز برگزار شد.

به مناسبت پرسه همگانی اورمزد و تیرماه از ساعت ۳ پسین سه شنبه ۱۹ جون موبد اوستا خوانی نموده و از تازه درگذشتگان نام برده شد.

پرسه همگانی اورمزد و تیرماه به یاد درگذشتگان جنگ ایران و توران بوده و به ویژه آزارش کمانگیر یاد می‌شود. همچنین از تازه درگذشتگان نیز در این روز نام برده می‌شود.

درگذشت روانشادان : گوهرخانم روزبهی - دکتر خدارحم باستانی - میترا جمشید پیشدادی - فرهاد دانیال خسروی - دکتر هوشنگ کسروی - جمشید جمشیدی فروپروین یزدانی - انوشیروانی را به خانواده‌های آن روانشادان و خانواده‌های وابسته و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته، آمرزش و شادی روان تازه درگذشتگان و تندرستی و دیرزیوی خانواده را از اهورامزدا خواهیم.

لوس آنجلس:

* شنبه ۷ جون دکتر نوشین جهانگیری سخنرانی را در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس داشتند در مورد چهار بنیان تندرستی که خواب، ورزش، تغذیه و سلامت روان هستند.

دکتر جهانگیری در این سخنرانی به این نکته اشاره کردند که چگونه گنجاندن این چهار بنیاد در زندگی روزمره به پیشگیری از بیماری‌های مزمن و بالا بردن کیفیت زندگی کمک خواهد کرد.

* مراسم «یادواره پیرسبز» به یاد زمان زیارت پیرسبز در ایران روز یکشنبه ۱۵ جون ۲۰۲۵ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس برگزار شد.

این مراسم با اوستاخوانی موبد اشکان باستانی آغاز شد و سپس باشنندگان در تالار مرکز خاطرات خود را از زیارت پیرسبز در ایران با دیگر



باشندگان به اشتراک گذاشتند.

همچنین به مناسبت روز پدر از پدران باشنده در مراسم تجلیل شد.

در پایان از همکیشان با آش و سیروگ و غذای گرم ایرانی پذیرایی شد.

این مراسم هر سال با دهش بانو سیما شیدفر و کدبان کیکاووس ورجاوند و همت گروهی از همکیشان در لوس آنجلس برگزار می‌شود. امسال به سبب آتش سوزی‌های لوس آنجلس پارک آلتادینا توانایی میزبانی این مراسم را نداشت و یادواره پیرسبز در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس برگزار شد.

* گهنبار چهره «میدوشهم» گاه نیمروز روز یکشنبه ۲۹ جون در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس برگزار شد.

این مراسم که به همت و برنامه ریزی کمیته گهنبار این مرکز برگزار می‌شد با خوانش اوستا با آوای موبد پرویز منوچهری آغاز شد و در ادامه از باشندگان با خوراک گرم، سیروگ، لrk و میوه پذیرایی شد.

هزینه لrk این مراسم از دهش کدبان کیخسرو خدابخش کاوسی به نامگانه روانشادان خدابخش شهریار کاوسی، دولت سلی شریف آباد، خرمن اردشیر و کشور خدابخش اهدا شده بود.

گهنبارها جشن های فصلی زرتشتیان هستند که شش بار در سال برگزار میشوند و هر چهره زمان آفرینش بخشی از جهان است. گهنبار «میدوشهم» هنگام آفرینش آب است.

* روز یکشنبه ۶ جولای ۲۰۲۵، پارک Rancho Tapo میزبان حدود ۱۰۰ نفر از همکیشان ساکن لوس آنجلس بود که برای جشن تیرگان گرد هم آمده بودند.

این جشن به همت کمیته جشن‌های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس در فضایی شاد و همراه با بازی های گروهی و البته «آبریزان» به صورت سفره همگانی برگزار شد و دستبندهای تیر و باد که از سوی کمیته جشن‌ها آماده شده بود در اختیار باشندگان قرار گرفت.

* در تاریخ سوم آگوست ۲۰۲۵ تورغنت حکم و در تاریخ ۱۷ آگوست تورغنت تخته نرد با باشندگی همکیشان و ایران دوستان ساکن لوس آنجلس در ساختمان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا لوس آنجلس برگزار شد. این

تورغنت ها که به همت کدبان هوشنگ مهرخداوندی و کدبان اردشیر بختیانی برگزار می‌شوند علاقمندان بسیاری دارد و به صورت ماهیانه و یا دو ماه یک بار در این مرکز برگزار می‌شود.

دهشمندان:

* کدبان کیخسرو کاووسی کمک به گهنبار چهره میدوشهم گاه به نامگانه روانشادان خدابخش شهریار کاوسی، دولت سلی شریف آباد ۲۰۰ دلار

* بانو آرمیس جوانشیر کمک به بودجه گهنبار به نامگانه مادرشان روانشاد پریمرز جوانشیر (فیروزگر) ۱۰۰ دلار

* کدبان کامران یسنافر کمک به بودجه عمومی مرکز ۱۲۰ دلار

* کدبان سیامک کریمی کمک به بودجه عمومی مرکز ماهیانه ۲۰ دلار

سن دیگو:

گروه مدیران زرتشتیان سن دیگو با افتخار گزارشی از عملکرد چشمگیر این مرکز را به آگاهی همکیشان گرامی می‌رساند.

گروه جشن‌های مرکز زرتشتیان سن دیگو جشن نوروز را در روز ۲۹ مارچ در ساختمان روانشاد ارباب رستم گیو سن دیگو برگزار نمود. این جشن از ساعت ۵ پسین با دید و بازدید نوروزی هموندان آغاز گردید. در ادامه باشندگان با رقص و پایکوبی به شادی پرداختند. در میانه جشن داریوش باستانی نماینده هیت امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با سخنرانی کوتاهی از طرف انجمن زرتشتیان سن دیگو و هیت امنای کالیفرنیا به باشندگان، شادباش نوروزی گفت. در ادامه مراسم، طی قرعه کشی، تعدادی کارت هدیه از طرف کسب و کارهای محلی زرتشتی به هموندان پیشکش گردید. در این جشن از باشندگان با چای و شیرینی های نوروزی، پیش غذا های گوناگون و شام ایرانی پذیرایی گردید.

گهنبار چهره میدوزمگاه در تاریخ سوم می ۲۰۲۵ با اوستا خوانی موبد فریرز شهزادی و موبدیار انوشه شهزادی در مرکز زرتشتیان سن دیگو برگزار گردید. این مراسم با دهش جمعی از خیراندیشان زرتشتی برگزار شد. پس از آیین اوستا خوانی، از باشندگان با چای، شیرینی، لrk، میوه



بریده و اوستا خوانده شده (ودرین)، آش ماش نبری، سیب زمینی و تخم مرغ، نان و پنیر، کماچ، حلوا و سیبگ پذیرایی گردید.

در روز شنبه ۱۱ می جشن پایان سال آموزشی کلاس‌های اوستای مرکز سندیکو برگزار گردید. در این جشن به دانش‌آموختگان، مدرک پایان دوره اهدا گردید. همچنین از هماهنگ‌کننده آموزگاران، بانو نیلوفر کمدار، آموزگاران کلاس‌های دینی، بانوان شیلا امانت، آرمینا داویرولا، پردیس خرمشاهی، آقای بهرام اورمزدادانوشیروان (RJ)، مربی رقص، یاسمین امانی و یوگا، پرنیان کاوسی نیز با اهدای تندیس فروهر قدردانی گردید. در ادامه جشن، به شنود همامونی (تقارن) با روز مادر، گروه آموزشی، شاخه‌های گل‌رز را تهیه دیدند تا فرصتی باشد که فرزندان حاضر در جشن به مادران خود هدیه داده و از آنها سپاسگزاری نمایند. از باشندگان با چای و شیرینی و ناهار پذیرایی گردید. در آخر، نوآموزان با بریدن یک یک پایان سال این جشن را به پایان رساندند.

جلسات شب شعر در اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر با حضور چشمگیر ایرانیان سندیکو هر ماه با شکوه‌تر از پیش برگزار می‌شود.

هم چنان تمرین فوتبال، هر هفته چهارشنبه‌ها ساعت ۶:۳۰ پسین در Boys & Girls club واقع در ۴ Ranch برگزار می‌گردد.

برنامه‌های آینده مرکز زرتشتیان سندیکو:

برنامه آینده این مرکز برگزاری جشن مهرگان در تاریخ ۴ اکتبر از ۵ پسین تا ۱۰ شب میباید و ورود برای همگان رایگان است.

نیوکوارانی که این مرکز را یاری رسانده اند به ترتیب زیر می‌باشد:

خانم مهرناز شهریاری و خانواده ۲۰۰۰ دلار
خانواده روانشاد دینیار خسرویانی هزینه مراسم‌های دینی و اوستا

خوانی و تاج گل ۱۱۵۰ دلار

آقای نیما بیگانه ۱۰۰۰ دلار

آقای پیام خرمشاهی ۵۰۰ دلار

خانم رایتی و آقای شهریار راوری ۴۰۰ دلار

خانم مهوش پارسایی و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۳۰۰ دلار

خانم نسترن و آقای آراین بانکی ۲۰۱ دلار

خیراندیش ۲۰۱ دلار

خانم رامک رهنمون و آقای فرهاد کرمانی ۲۰۰ دلار

خانم شهناز غیبی و آقای رستم جاودان ۲۰۰ دلار

خانم منیژه پولیوت ۲۰۰ دلار

خانم ستاره مندگاریان و آقای آرش خادم به نامگانه روانشاد

سیروس نمیرانیان ۱۱۰ دلار

خانم میترا جاودان مزدیسنی ۱۰۱ دلار

خانم پریسا اورمزدی و آقای پیمان کاوسی ۱۰۱ دلار

آقای هوشنگ رستمی به نامگانه مادرشان روانشاد دولت بهرام باستانی

۱۰۱ دلار

خانم نیوشا، کیانا، آتوسا و آقای کامبیزفرودی ۱۰۱ دلار

خانم کتی و آقای هوشنگ خمبانا ۱۰۱ دلار

خانم آرمینا و آقای انوش داویرولا ۱۰۰ دلار

خانم ناتاشا و آقای هادی ابریشمچی ۱۰۰ دلار

خانم سلطان کولکری ۱۰۰ دلار

خانم منیژه بنشاهی به نامگانه همسرشان روانشاد رستم

بنشاهی ۱۰۰ دلار

خانم منیژه و آقای خدایار نمیرانیان ۶۰ دلار

خانم گل بایی شهریاری به نامگانه مادرشان روانشاد

شیرین بهمدی ۴۵ دلار

213
Sep 2025

CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

www.czcjournal.org



Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Editor's note :

After the fall of the Sassanid dynasty in the 7th century Zoroastrians were marginalized in society. Following centuries of persecution, Zoroastrian communities chose the path of least resistance maintaining their faith and keeping it to themselves quietly. If it were not for the brave few that felt the calling to spread Zarathustra's message, I am not sure where we would be today.

With that in mind, I hope to continue to highlight and honor those individuals from history who contributed and played a vital role in the survival of the Zoroastrian religion. These humans had tenacity, passion, perseverance and an "I am not giving up" attitude that motivated and drove them against all odds to continue their quest. They modeled after Zarathustra himself and I hope they can be our role models to live a righteous life and never stop sharing his message.

We honor Dastoor Dhalla and Ebrahim Pourdavoud and Rashid Shahmardan in this issue. And I hope we can all begin the fall season with the determination to be a better version of ourselves.

*Ushta,
Fariba*

Message from the Board of Trustee

The newly elected 7th CZC Board of Trustees is honored to begin its term of service to our community. We are committed to working collaboratively with our members, strengthening programs across all centers, and ensuring transparency in our efforts. Our vision is to promote unity, preserve our traditions, and support the next generation of Zoroastrians through education, cultural events, and community service.

In close partnership with all CZC groups, we aim to build an inclusive, vibrant, and sustainable future for our center. We believe that regular reporting, clear accountability, and consistent policies and financial practices across all CZC localities are essential to fostering trust and strengthening confidence within our community. With determination and optimism, we look forward to guiding CZC into its next chapter. We welcome your thoughts, and suggestions at bot@czc.org.



7th CZC Board of Trustees - From left to right: Behrouz Mehrkhodavandi (Treasurer), Ardeshir Baghkhaniyan, Hooshang Farahmand, Shahnaz Gheibi, Bijan Pourjamasb (Vice President), Daryush Bastani (Secretary), Rostam Shirmardan (President)

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westmin-
ster, CA 92683

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737

Fax: (866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:
www.czcjournal.org and at the
of bottom of the page you will
see the following:

please consider donating to
chehrenama

Thank you
CZC will send you IRS ac-
cepted receipt IRS for any
donation of amount.

Editorial Policy:

The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrenama, or the Board of
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December

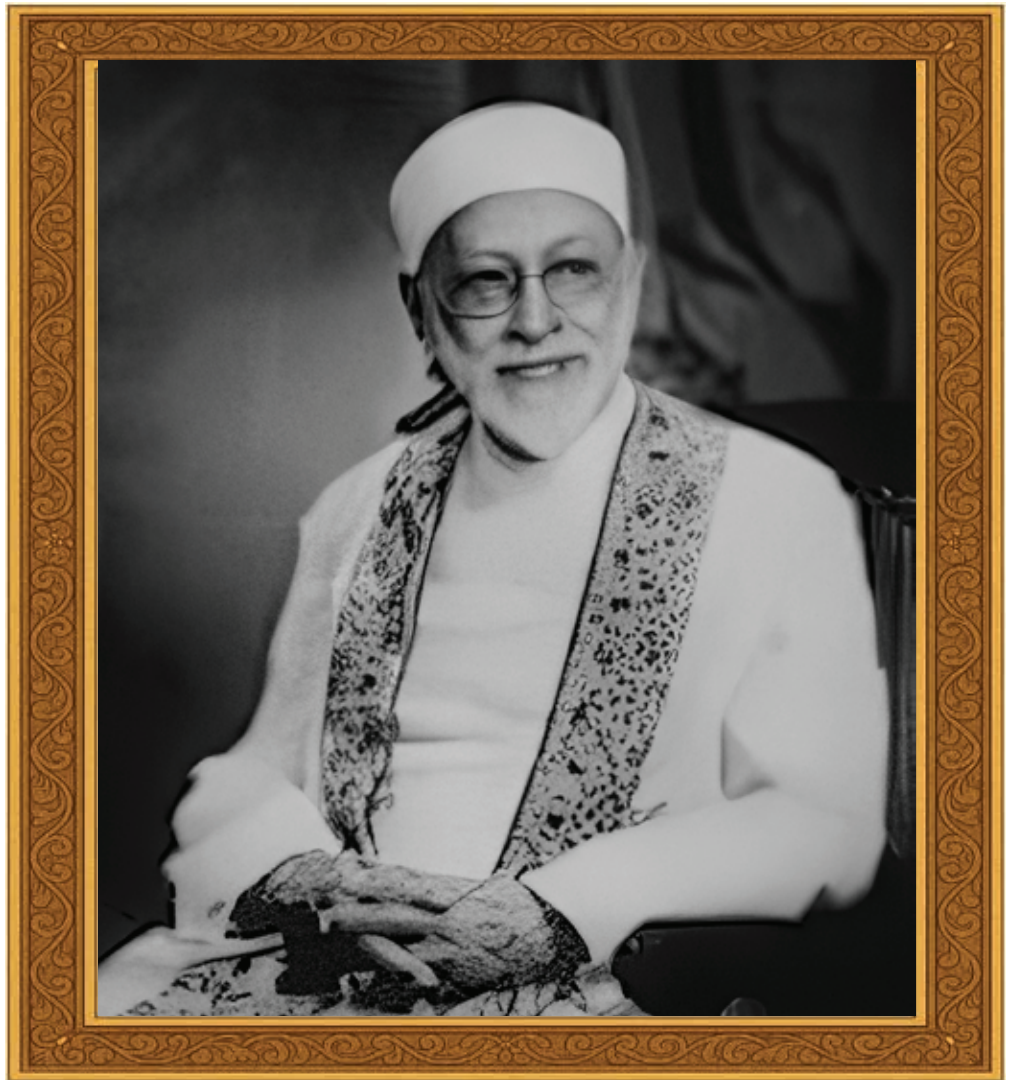
Chehrenama creative director:
Shahin Khorsandi

Chehrenama web :
Ramin Shahriari

**For your advertisement needs
contact Chehrenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org**

The Saga Of A Re-Formist; Not Reformist: Dastur (Dr.) Maneckji N. Dhalla

Meheryar N. Rivetna



In his autobiography, *The Saga of a Soul*, Dastur (Dr.) Maneckji Nusserwanji Dhalla quotes the philosopher Jorgé Santayana: “Matters of religion should never be matters of controversy”. Dastur Dhalla rightly reminds us that the Zoroastrian community is incapable of practicing this truism. That propelled him, early in life, to attempt an end to the controversies by giving his fellow Zoroastrians an intellectual, unbiased guidance on the founding principles of the religion as laid down by Zarathustra.

Maneckji Dhalla was born in Surat, India on September 27, 1875. At the age of three, he lost his dear mother. His father, Nusserwanji, and paternal uncle, Hormusji, lived with their parents under dire economic straits. Being athornans (of priestly family), the two brothers provided “casual ceremonies”, for a pittance, to the laity, as needed. To supplement the family income, the men and women of the household wove cloth.

In 1849, the Seth Hirjibhai Behrana’s Daremeher in Karachi offered Hormusji the job of assistant mobed for a measly Rs. 12/month. Sometime after the Daremeher was re-modeled in 1875, Hormusji arranged for his brother a job as supervisor and caretaker of the temple. In 1878, barely aged four, Maneckji Dhalla moved to Karachi with his father and elder sister.

Maneckji grew up in a home mired in superstition: blackening eyes and cheeks with black soot to ward off evil; dipping in turmeric membranes removed from raw meat and swirling it over a child’s head; sipping ‘taro’ (consecrated bull’s urine) to keep the devil at bay; compatibility of horoscopes of potential life-partners among other meaningless practices.

Wedding bells for Maneckji rang when he was eight years old and his wife-to-be, Cooverbai, aged five. Child-marriage was not a Zoroastrian tradition. It was a custom, like many others, borrowed from the Hindus. It was an arranged marriage, obviously, for which Maneckji had to travel to Bombay for the nuptial. Maneckji had to leave his wife behind as he returned to Karachi.

Maneckji’s uncle undertook his scholastic tutoring, as well as preparations to investiture him into the priesthood. At fifteen, Maneckji went to Navsari to become a Navar (first initiation into the Zoroastrian priesthood). A brief meeting with his wife in Navsari was for him the highlight of that trip. It was not until Maneckji was 20 years old that his wife “officially” moved into his home for the couple to live as husband and wife.

Remarkably, Cooverbai did not share many of Maneckji’s, or his family’s, un-Zoroastrian beliefs and practices such as imbibing the

‘taro’ or using it as a salve to fend off evil. Her father was, more or less, of the same orthodox persuasion as the Dhalla household. An independent thinker, using her God-given Vohu Manah (a Good Mind imbued with wisdom and rationality), Cooverbai flouted the religious practices of the Dhalla home. As a result, discord between the couple ensued but that did not dampen the romance that linked their lives.

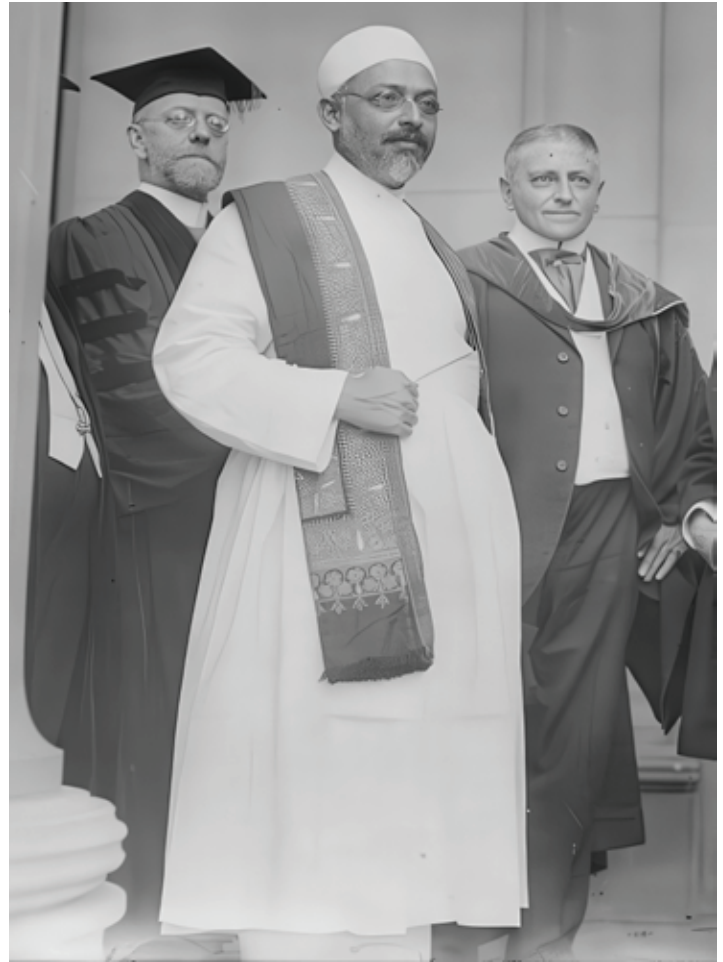
Maneckji’s inclination for religious study intensified in those early years. He began to realize that an individual’s religious proclivities may correspond to one’s own temperament. However, he observed that blind acceptance of established religious norms or traditions is not characteristic of a developed mind.

The society of his youth was divided into three sects, Maneckji informs. The first, and largest, was the orthodox group, their faith wedded to conventions and ceremonies. The second, he classifies as reformists who endeavored to remove the “cobwebs” of superstition and irrational beliefs and practices that had spread over Zarathustra’s pristine religion. The third was the Parsi theosophist. Their beliefs of vegetarianism, reincarnation, the effect of “vibrations” from reciting the sacred verses and such are “based from beginning to end on the Hindu religion...There is not the slightest reference to reincarnation or vegetarianism in Zoroastrianism”. The first and the third group, Maneckji says, have some commonalities. He asks that all humans respect the religions of others, but that reverence must not cause a desire to introduce the ideals of those faiths into our own.

At this point in time, Maneckji Dhalla was “orthodox to the core” without any theosophical bent. He started writing and lecturing on religious matters strongly conflicting with theosophical ideas of mysticism, esotericism and occult thinking. Dhalla had no attraction for mysticism. The talks were not welcome by a section of Zoroastrian society. Shapurji Dorabji Saklatvala, a nephew of Jamshedji Tata, was enamored of Dhalla’s erudition and the two became friends.

Maneckji spent some time studying at a Madressah in Bombay. His studies led him to discover the correct texts of the Avesta prepared by western scholars such as Westergaard, Spiegel, Haug, Mills among others. He believed there was much to learn from western scholarship. The study of Iranian languages was conducted at Oxford University, in Germany and in New York. To gain a deeper understanding of the Zoroastrian religion, he realized he would have to study at a university in the west.

The Tata company had two branches of its firm in New York. Prof. A.V. Williams Jackson of Columbia University in New York had established contact with the Parsis as a result. In 1901, Jackson visited Bombay and got to know Saklatvala at a party at Jamshedji Tata’s mansion. Dhalla was in Karachi at this time and did not meet Jackson. Saklatvala urged Maneckji to write to Jackson to pursue a course in Iranian/Zoroastrian studies. He did. Dhalla was accepted at Columbia University. His major was Iranian languages and Sanskrit with a minor in philology and philosophy. Dhalla spent



four years in America obtaining a Ph.D. Years later, Columbia conferred on him an honorary D. Litt.

In 1905, Dhalla entered America as an orthodox. In 1909, he left America as a reformist. Maneckji realized that for him his religion had taken a new turn. It was not that America had blinded him to his core religious principles. In fact, it had awakened his intellect to think of his religion more in terms of the laws of nature, as propounded by Zarathustra, rather than steeped in superstition and ignorance.

In 1909, the title of Dastur—the highest rank in Zoroastrian priestly hierarchy—was bestowed on Maneckji Dhalla. He became the High Priest of Karachi.

Dhalla grasped through philology that the Zoroastrian books—the Yasna, Visperad, Vendidad, Yashts—are all written in an Avestan dialect that is different from the Avestan of the Gathas. There are many Zoroastrians who question the validity of philology as a science. Maneckji leads us to understand that philology is a science that demands the scrutiny of every sentence, every word. As any scientific discipline, philology must be evidence based. The later Avestan and Pahlavi writings twist the name and teachings of Zarathustra with myths and legends making them unbelievable and different from what is gleaned from the Gathas. Philology makes it clear that Zarathustra did not write the Vendidad nor any other Avesta text as some erroneously believe he did. He exclusively

composed the Gathas and nothing else. He did not “write” the Gathas. They were oral compositions.

The Zoroastrian religion is based on science (the laws of nature) and Maneckji points out that the use of ‘taro’ does not engender miracles and wonders. In ancient times, it was used as a disinfectant due to its chemical properties. He points out that menses is not Satan’s curse on a woman, but is a natural phenomenon consistent with female physiology.

Ethics is the highest religion, Dhalla says. Where there is righteousness there is religion. The Zoroastrian religion, according to the Gathas, Dhalla mentions, is a religion of devotion. Ritualistic and ceremonial religions are external. They give promises of vain miracles.

For Dastur Dhalla, the prime function of religion was to teach humankind how to conduct life as a good human being and be a benefactor and protector of life on earth, rather than use religion to seek serenity and salvation after death; a fact rooted in Zarathustra’s teachings. Religion is not meant to give longevity to the most unsuitable and undesirable traditions plastered with a patchwork of interpretations and imaginary explanations, wrongfully believing them to be rational. The Zoroastrian religion is not a mystery. Esotericism has no place in the Zoroastrian religion.

Prayer, Dhalla tells us, is meant to guide and inspire the devotee. Fantasizing that the Avesta is mystical and supernatural, that strange vibrations are wafted heavenwards by the mere utterance of its words, exerting miraculous influences, do not enhance its words—they devalue it. Instead of inspiration, such beliefs turn prayer into sorcery.

Caught in the web of mischaracterizations of labels like “reformist” and “orthodox”, Dastur Dhalla alludes to himself, in his writings, a “reformist”. That, he was not. He was a re-formist. To reform is to change or alter a premise from its origins. To re-form is to go back, revert, to the original form of the premise; to remove distortions brought about over time by superstition and ignorance.

Dastur Dhalla, through his prolific writings, lectures, messages was guiding the Zoroastrian community back to the origins of the religious principles given by Zarathustra. Hence, calling him a reformist is a misnomer.

In his book *World’s Religions in Evolution*, Dhalla rightly calls attention to the fact that not long after Zarathustra’s passing, the religion he imparted to humankind met with a counter-reform. The Indo-Iranian deities Zarathustra had rejected were wrongfully imbedded on Zarathustra’s principles. With the return of the pre-Zarathustra Indo-Iranian divinities came the rituals, sacrifices, libations, oblations—all of which Zarathustra had disavowed. These beliefs and practices became an indissoluble part of the Zoroastrian religion. To this day, Dhalla reminds us, the Zoroastrian religion is a blend of the pre-Zarathustra Indo-Iranian religion and the religion Zarathustra put forward.

Dastur Dhalla was not trying to reform—change—Zarathustra’s

religion. His commitment was to go back to—re-form—Zarathustra’s immaculate religion. The irony here is that those calling themselves “orthodox” are the real reformists, because they practice a religion far removed from what Zarathustra gave us by altering the religion with beliefs and traditions Zarathustra renounced. Those branded “reformists”, on the other hand, are the true “conservatives” or “orthodox”. They want to “conserve” (hence, “conservatives”) and practice Zarathustra’s religion; not a pseudo-Zoroastrian religion created with borrowings from the religion of pre-Zarathustra days. Nor do they want to entertain practices and beliefs introduced by monarchs and priests of bygone dynasties.

Prayer is an integral part of the Zoroastrian religion. “Prayer is the language of the heart”, says Dastur Dhalla. “An intelligible prayer is true prayer. An unintelligible prayer is mere prattling of the tongue...” He adds that only a few verses of the Gathas, some passages and lines of the Younger Avesta constitute prayer. The rest of the Avesta talks about history, geography, astronomy, geology... none of which is prayer. Prayer is understanding the spiritual laws and living by those laws.

Zoroastrians, by and large, rightly fret over their religion’s survival. With the religion fragmented over a range of what constitutes the true religion; with many following a cult founded by an individual claiming to have learned about the religion from invisible people sitting in a cave (Dhalla calls such people having developed a “pitiable mentality”); challenging the universality of the Zoroastrian religion; proscriptions against inter-marriage; all such “traditions” will ensure the dissolution of the faith and not its survival.

What the Zoroastrians need for the religion to survive is to follow the religious guidance not of a reformist, but someone to guide the religion’s adherents back to Zarathustra’s founding principles, free of controversies, a re-formist, such as Dastur (Dr.) Maneckji Nusserwanji Dhalla.

Meheryar Rivetna is the author of *Zarathustra: The Man and The Message*. He serves on the Board of Directors of the Society of Scholars of Zoroastrianism (SSZ). He is a member of the library committee of the Zoroastrian Association of Houston and also serves on the FIRES (FEZANA Information Research & Education System) committee. He lives in Houston, TX with his wife Zubeen Mehta.



Acknowledging the following resources:

<http://www.zoroastrian.org.uk/vohuman/SiteMap/ProminentZarathushtis.htm>
<https://lebanesestudies.ojs.chass.ncsu.edu/index.php/mashriq/article/view/283/421>

Awake, Awake, Awake, O Iranians: The Legacy of Ebrahim Pourdavoud

Auriyon Khosravi



Born in March 1886 in the small town of Rasht, Ebrahim Pourdavoud was raised in a financially prosperous family with a devout Shi'ite Muslim background. His father, Haji Davud, was a successful merchant who eventually passed down ownership of the family's land holdings. The globalization of trade and the expansion of agriculture contributed to the family's wealth, enabling the construction of a maktab school to support the education of Pourdavoud and his brother.

From an early age, Pourdavoud was celebrated for his poetic brilliance, showing a rare command of language and a strong sensitivity to its musicality. This natural talent helped him achieve fluency in French while attending the Beirut Laïque School and later aided his legal studies at the Sorbonne Law School, University of Paris. While in Paris, Pourdavoud met a figure who would become a lasting influence on his life: Madame Cama. Their friendship began in a literary salon and blossomed into a mentorship within the "Iranian Literary and Scientific Society of Paris," a group that regularly gathered in cafés throughout the city. He often recalled how patiently Madame Cama guided him through the complex rituals and beliefs of the Zoroastrian tradition, such as the Navjote initiation and the symbolism of the Sedreh and Kushti garments. Over time, he became a frequent guest in her home and was deeply inspired by what he described as her virtuous, thoughtful, and engaged way of life. Pourdavoud's work in translating Zoroastrian texts, including the three editions of the Gatha was mediated by primarily Parsi sources and Madame Cama.

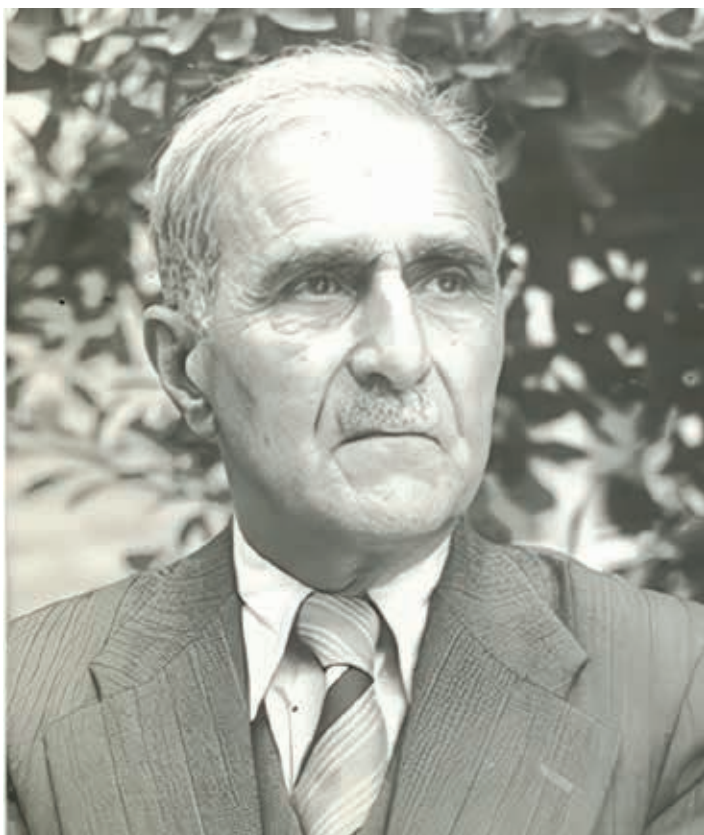
Prior to his influential years in Paris, Pourdavoud laid the foundation for his intellectual journey in Beirut, where he fostered a dynamic community of like-minded thinkers. He became known for his generous social gatherings, where his comfortable living accommodations served as a buzzing intellectual hub for young Iranians to connect. At one of these gatherings, an Iranian compatriot introduced him to the text of Dasatir-e Aseman. Pourdavoud was initially captivated by the stories of ancient kings and sages within its pages and believed he had found a key to recovering Iran's lost pre-Islamic legacy. His enthusiasm for the work was even echoed by respected Orientalists like William Jones and John Malcolm. However, this fascination was later challenged by the prominent scholar Mohammad Qazvini, who dismissed the text as the invention of an "unknown forger."

These unresolved questions regarding the pre-Islamic society initiated publishing the *Iranshar* to elevate the Iranian nationalist cause within the mission and objectives of the International League

During the early nineteenth century, the oppressive policies imposed by tyrannical Islamic conquerors made it difficult for Iranians to access long-suppressed narratives of Iranian religion and history. This struggle invoked the need for the emergence of the modernized understanding of Zoroastrianist religious and cultural traditions.

The persecution faced by Iranians following the Islamic conquest also contributed to the migration of many Zoroastrians to India, where they became known as Parsis. Parsi scholars played a significant role in advancing intellectual engagement with Zoroastrianism by producing translations of its scriptures and fostering renewed study of its teachings. Yet, this collaboration between the Iranian and Parsi communities will then lead to a moment of crisis.

Recognizing the need for a unified and accurate account of Zoroastrianism and Iran's pre-Islamic history, Ebrahim Pourdavoud emerged as a leading figure in this effort. He was one of the four most prominent scholars to study Zoroastrian cultural ceremonies firsthand, combining deep knowledge of classical history and European languages with expertise in Pahlavi and Avestan.



for the Defense of Peoples' Rights, particularly at a time when Russian imperial ambitions in northern Iran appeared increasingly threatening. Unfortunately, the publishing of the *Iranshar* in Paris was halted due to the outbreak of World War I.

On the eve of World War I, this led him to establish the "Iranian National Committee" alongside Hasan Taqizadeh. Together, they collaborated with the German government to mobilize anti-British and anti-Russian activists across the Orient in an effort to foment internal dissent within the British and Russian empires. Pourdavoud and other committee members traveled to Baghdad, where they continued publishing *Rastakhiz*, which celebrated the historical legacy of ancient Iran. Their work was abruptly halted after they were given an ultimatum: either revise *Rastakhiz* to align with Pan-Islamist rhetoric aimed at uniting the Sunni and Shi'ite communities against the British and Russian empires, or cease publication entirely.

Pourdavoud's move to Berlin greatly advanced his intellectual growth, largely due to the influence of Josef Markwart, a professor of Iranian and Armenian philology at Humboldt University of Berlin. Pourdavoud noted that Markwart harbored strong disdain for Arabs and Turks, whom he blamed for having "brought calamity to Iranian civilization." Markwart's believed in all Iranians to revert back to the ways of their ancestors, including purifying the Persian language to the Avestan language. Instead of enforcing the pilgrimage to Mecca, Markwart advocated for a pilgrimage to the tomb of Cyrus the Great.

This source of collaboration alluded to the publishing of two articles in Kazemzadeh's *Iranshar*. The first article was named, "The Letter of Yazdegerd II to the Christian Armenians," which presented religious wars between Iran and Armenia during the Sassanian imperial rule due to Yazdegerd asserting Zoroastrianism in Armenia. On the other

hand, the second article, Bahman Yasht, demonstrated the destruction caused by the Mongol conquest leaving Iran once again in ruins. It also described how the Parsis were accurate in their descriptions of lost Ameshaspands from the Avesta.

One of Pourdavoud's last endeavors was his adventure to Bombay, India sponsored primarily with the help of Dinshah Irani. Pourdavoud was granted the lifechanging opportunity of witnessing the Yasna ceremony in Udvada. He was among the four prominent figures, as a non-Zoroastrian to observe the sacred ritual of the Yasna ceremony, where his connection and out of body experience allowed him to reinforce the connection he had with Zoroastrian traditions.

Ebrahim Pourdavoud is the reason we possess a proper understanding of Zoroastrian knowledge and heritage today, thanks to his careful translations of the three editions of the Gathas, volumes of the Yashts and Yasna, the Visperad, and the Khordeh Avesta. Beyond his scholarly work, Pourdavoud's poetry holds enduring relevance, especially over the past century, offering a powerful call to cultural memory and renewal that remains deeply meaningful for Zoroastrians in these times.

As illustrated in the following lines, his verse serves as a stirring appeal to reconnect with Iran's ancient legacy and to awaken a sense of shared heritage and purpose:

"Bring back to your mind those ancient days
Bring back to your mind the glory of your armies
Bring back to your mind your world-famous emperors
Awake, Awake, O Iranians.
Where is Cyrus and where is Cambyses?
Where is the Great Ardeshir and his glory?
Where is Kaikhosraw, the Great Kayanian?
Awake, Awake, O Iranians.
Now is the time to fight and give battle
The trumpet of Resurrection is blown
Rise with the cry of battle, ye old and young
Awake, Awake, O Iranians."

Pourdavoud's words continue to resonate as a call to remember and preserve Zoroastrian heritage, encouraging renewed commitment to cultural identity and historical awareness in the face of modern challenges.

Auriyon Khosravi is an incoming undergraduate student at California Institute of Technology, studying Computer Science and Business Administration. Born and raised in Newport Beach, CA. Auriyon loves spending her time attending CZC, FEZANA, and Farhang Foundation events. She also has recently gained interest in sailing, mini crossword puzzles, and trying new recipes with her family.



Rashid Shahmardan: An Intellect and a Protector of Zoroastrian Heritage A Scholarly Life Dedicated to Preserving Ancient Wisdom

Khosro Esfandiar Mehrfar (K. E. Mehrfar)



In the history of last 2 centuries of Zoroastrian scholarship, few names command as much respect as Rashid Shahmardan, a man who dedicated his life to preserving and documenting the rich heritage of one of the world's oldest monotheistic religions. Born in the early 20th century, Shahmardan would go on to become one of the most prolific and respected historians of Zoroastrian culture and tradition.

Early Life and Formation

Rashid Shahmardan grew up in the village of Khorramshah, in the heart of Iran's Zoroastrian community. This region, specially around city of Yazd, has served as a stronghold for Zoroastrians since the Arab invasion of Persia in the 7th century, when many adherents of the ancient faith sought refuge in these desert communities to preserve their religious traditions.

Shahmardan upbringing in this traditional Zoroastrian environment profoundly shaped his worldview and instilled in him a deep appreciation for his community's ancient customs and beliefs. Beyond his academic pursuits, Shahmardan was also trained as a Zoroastrian priest, giving him intimate knowledge of the religion's liturgical practices and sacred texts.

A Scholar's Journey Across Continents

Rashid Shahmardan's scholarly journey took him across three continents. He spent significant portions of his adult life in Bombay (now Mumbai), India, home to one of the world's largest Zoroastrian population, known as the Parsis. This experience in India's vibrant Zoroastrian community provided him with a broader perspective on how the faith had evolved and adapted in different cultural contexts.

After spending some time in Mumbai, he returned to Iran and settled in Tehran, the capital, where he continued his research and

writing. The 1979 Islamic Revolution marked a turning point in his life, as it did for many religious minorities in Iran. Following the revolution, Shahmardan joined his sons in the United States, where he spent his final years until his death in the 1990s.

Monumental Contributions to Zoroastrian Literature

Shahmardan's scholarly works were both extensive, fundamental and profound. He wrote 27 articles and translated 18 books, with his writings published in well-known Iranian magazines & newspapers. His work spanned various aspects of Zoroastrian history, culture, and religious practice, making him one of the most comprehensive chroniclers of the faith in modern times.

Major Works

"Farzanegan-e Zartoshti" (Prominent Zarathustis of Iran) stands as perhaps his most significant contribution to Zoroastrian scholarship & research. He worked 14 years to compile and write this work, which serves as one of the foundation of Zoroastrian history. This monumental biographical dictionary documented the lives and contributions of notable Zoroastrians throughout Iranian history, preserving countless stories that might otherwise have been lost to time.

"History of Zoroastrians past Sasanid (Sasanians)" represented another crucial contribution, chronicling the experiences of Zoroastrians after the fall of the Sasanian Empire in 651 CE. This period, marked by the community's transition from a state religion to a persecuted minority, had been relatively understudied, making Shahmardan's work invaluable for understanding Zoroastrian survival and adaptation strategies.



Rashid Shahmardan can be seen standing at the right.

Religious and Linguistic Contributions

Beyond historical documentation, Shahmardan made significant contributions to Zoroastrian religious literature. He worked to adapt the Khordeh Avesta to existing old versions and translated the Gathas – the core hymns attributed to the prophet Zarathustra (Zoroaster) himself. These translations were crucial for making ancient Zoroastrian texts more accessible to contemporary believers, ordinary people and scholars.

His translation work bridged the gap between classical Avestan and Middle Persian texts and modern readers, ensuring that the philosophical and spiritual wisdom of Zoroastrianism remained alive, well and relevant.

A Champion of Universal Values

Rashid Shahmardan strongly believed in the universality of Zoroastrian principles. This philosophical stance set him apart from more insular approaches to the faith and reflected Zoroastrianism's core message of "Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds" as universal human values transcending ethnic or cultural boundaries.

His belief in universality of the ever-lasting ever-fresh messages of Zarathustra was particularly significant given the ongoing debates within Zoroastrian communities about conversion, intermarriage, and the faith's relationship with the broader world. Shahmardan's scholarly approach emphasized the religion's ethical teachings and their relevance to contemporary global challenges.

Legacy and Impact

Shahmardan's work came at a critical time for the Zoroastrian community. With populations declining worldwide and younger generations often disconnected from traditional knowledge, his comprehensive documentation served as a bridge between ancient wisdom and modern understanding.

His writings continue to serve as primary sources for researchers

studying Zoroastrian history, culture, and religious practice. The biographical information he preserved in "Farzanegan-e Zartoshti" provides invaluable insights into how Zoroastrians maintained their identity and contributed to Iranian society throughout centuries of minority status.

A Life of Service

Throughout his scholarly career, Shahmardan embodied the Zoroastrian principle of service to community and Truth. His meticulous research, comprehensive documentation, and dedication to preserving his faith's heritage exemplified the Zoroastrian emphasis on righteous action and the pursuit of knowledge.

He rendered invaluable services in teaching Zoroastrian culture and religion, not merely as an academic exercise but as a sacred duty to ensure that future generations would have access to their spiritual and cultural inheritance.

Conclusion

Rashid Shahmardan's life represented a remarkable journey of scholarship, dedication, and cultural preservation. From his humble beginnings in rural Iran to his final years as a respected scholar in the United States, he remained steadfast in his commitment to documenting and preserving Zoroastrian heritage.

In an era when many ancient traditions face the threat of disappearance, Shahmardan's work stands as a testament to the power of dedicated scholarship in preserving humanity's diverse spiritual heritage. His contributions ensure that the wisdom of Zarathustra and the experiences of the Zoroastrian community continue to inform and inspire future generations, both within the faith and beyond.

Through his extensive writings, translations, and historical documentation, Rashid Shahmardan secured his place not only as a guardian of Zoroastrian tradition but as a scholar whose work enriches our understanding of religious resilience, cultural adaptation, and the enduring power of ancient wisdom in the modern world.

Dr. Khosro Esfandiari Mehrfar came to U.S. in 1979 to pursue his higher education. He has served the Zoroastrian communities in various capacities. Dr. Mehrfar lives in Orange County, California with his wife Roya and their families.





A Question of Price

By

Dina G. McIntyre

Adrina sped along the Interstate, her BMW purring effortlessly. She had looked forward to this Navroz dinner for weeks -- all her friends and relatives, the scrumptious food She sighed happily. For the time being, she wouldn't think about what had consumed her thoughts for the past three days.

Adrina Mehta, the first Zoroastrian woman to serve as a Judge of the New York Supreme Court (a trial court with criminal jurisdiction), had been approached by a friend of an attorney who had a case before her -- the Corrigan Case. Would Judge Mehta like to buy a piece of prime real estate? It was valued at \$1,500,000 but Judge Mehta could have it for \$500,000, with a mortgage to pay for the purchase price, and a guaranty that she could sell it to Corrigan's second cousin twice removed, ninety days later, for \$1,600,000. After the closing costs and mortgage interest, she would net a cool million before taxes. Then she would decide in Corrigan's favor. So simple. So sure. Impossible to trace if done through a series of corporations. She was intelligent enough to be able to write her decision in a way that was within the requirements of the law -- some technicality, some element of correct procedure that had not been followed, and Corrigan would be out.

Everyone does this kind of thing. After working her way through college as a social worker, Adrina had had her fill of tilting at windmills. She was ready to enjoy the "better" things in life. Only fools tilted at windmills. And Adrina Mehta, smart, savvy, a graduate magna cum laude, of the New York University School of Law, was anything but a fool. She had arrived. She was somebody.

So should she do it? She pulled into the parking lot of the Darbe Mehr -- a lovely old building surrounded by tall oaks and maples, and was quickly swallowed up in a noisy, loving crowd of friends and relatives, with tantalizing fragrances of the expected Navroz dinner

filling the air.

So should she do it? She would think about it later. She slipped off her shoes, covered her head, entered the prayer room, and allowed the chanting and the scent of succhar and lobaan to waft into her consciousness.

After dinner which had lived up to its promise, and an after-dinner speech which had not, Adrina joined those who volunteered for the dishwashing detail. The volunteers were engaged in a heated discussion about the after-dinner speech. (Why, she wondered, did Z discussions always have to be heated?). The speaker had insisted that the actual words of the prophet Zarathushtra, called the Gathas, were "just ethics", and that the real identity of the religion was in its traditions and rituals, most of which had been developed during Sasanian times, more than a thousand years after the prophet lived and taught.

"That's absurd" opined Rusi, one of the volunteers, gesticulating with a sudsy hand. "Why does he call himself a Zoroastrian if he values Sasanian practices more than Zarathushtra's own words".

"It's not absurd" another retorted. "Without rituals and traditions, we are nothing".

"Well, Madam Chief Justice of the United States, what do you think?" someone thumped Adrina (annoyingly) on the back.

She shrugged: "In the law, this type of thinking is called 'elevating form over substance.' But do we have to fight over it? Can't we enjoy the rituals, and respect the prophet's ethics at the same time?"

"But it's not just a matter of ethics". Adrina was surprised at the intensity with which her sister, Aban spoke. Aban, twelve years older than Adrina, had raised her after their parents' death. Adrina looked

at her gentle face, infinitely dearer for all its wrinkles and worry lines.

"It's not just a matter of ethics." Aban repeated. "Zarathushtra had a rather unique view. According to him, truth, what's right, reason, goodness, all these are divine attributes. They are aspects of divinity. When we advance the truth, when we do what's right, we increase the divine within us. When we lie or cheat, or do something wrong, we don't just behave unethically. We give up something of divinity."

Around the corner, Homi, a tubby young seven-year-old, was thumping the chewing gum machine. Sometimes when you thumped it, a coin fell into the coin return slot, and you could use it to get some "free" gum. His mother called this "stealing", but mom was just out of it. This wasn't really stealing. It was just ... well ... enterprising. As Aban's words penetrated his thoughts, he stopped in mid-thump. Homi knew all about Zarathushtra's teaching that each of us has a divine spark within. He had talked about that in "Show-And-Tell" at school. The kids had been impressed. So had his teacher. He liked that. Did Auntie Aban mean that if he took some "free" gum he would lose his divine spark? He pondered the matter. Maybe Auntie Aban was like his mom -- just out of it. On the other hand, he thought cautiously, it was silly to take a chance. Should he perhaps give the machine a free coin and thereby gain some more divine sparks? Nah, no sense overdoing the thing. He was down to the last coin of his allowance. It was enough to keep the divine spark that he had. No point using up his allowance to get more. May be when he got his next allowance. Right now, it was a question of price.

Adrina sped home over the interstate. Feelings of irritation competed with feelings of affection for her sister. That was the trouble with Aban. She always made you see things in a different light. "Just Ethics" could be bent, rationalized, and life went on. But to forfeit the divine -- you couldn't rationalize your way around that. Before she went to bed, she made a telephone call.

"Mr. Wenarsky? This is Judge Mehta. About that real estate you offered to sell me. I'm not interested."

"Not interested? But you can't do this to me. This is a chance in a lifetime. Such deals don't come along every day."

Adrina shrugged her elegant shoulders. "It's a question of price." She hung up, laughing quietly to herself as she pictured Wenarsky debating whether he should raise the price. At what price divinity?

At that moment, the Vajifdars were traveling home to New Jersey. After volunteering for the dishwashing detail, they had packed some of the left-overs from the Navroz dinner and headed home. It was a long drive, and their toddlers were asleep in car seats in the back. Nilu looked at Dara. She knew very well what was worrying him.

Dara was a nuclear safety engineer at the TRI Nuclear Energy Plant. He had reported some serious safety violations to his supervisor two weeks ago which would require shutting the plant down to effect repairs. Yesterday, he was stunned by a memo that came across his desk. His supervisor did not agree with him. There were no violations. And did he realize what it would cost to shut down the plant to correct violations which in any case did not exist? He was to give a clean, compliance certificate immediately.

"Didn't have the guts to give the certificate himself," Dara had told Nilu. In that way, if anything goes wrong, he's in the clear and it's my neck that's on the line." They had discussed the matter on the way to the Navroz dinner at the Darbe Mehr.

"What can I do, Nilu. If I don't give the certificate, I'll lose my job. If word gets around in the industry that I am a "trouble-maker", I won't be able to get another job in my field. We haven't had a chance to save very much. How would we live?"

Now as they drove home, Nilu asked: "Have you decided about the certificate?" "I just can't give it, Nilu," Dara said.

Nilu was upset: "Because of what Aban said? Because you would lose your divinity?"

"The heck with divinity! Think how many people might get hurt, how many lives might be destroyed, if those safety violations are not corrected. I know what it means to us, Nilu. I'll try to find some way out of this dilemma if I can. But I can't give that certificate. It's a question of price.

In the starlight, the angel Vohuman (Good Thinking) asked the angel Sarosh (Thinking Obedience): "Which of them acquired something of divinity?"

A thought for Adrina:

".....fame is to serve Thee and the truth, [mazda- 'Wisdom'] under Thy rule."

Zarathushtra, The Gathas, Yasna 32:6, Insler 1975 translation.

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964.

She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12-lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, Australia New Zealand and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on <https://zarathushtra.com>

"Dina has created a website <https://gathasofzarathushtra.com> in which she lays out the teachings of Zarathushtra at both basic and in-depth levels."



UCI DIRHA's Speed Faithing Event

Kaveh Arbab

Earlier this year in April, I had the privilege of speaking to high school students about Zoroastrianism at an interfaith event at UC Irvine. The program was hosted by UC Irvine DIRHA (Diversity, Inclusion and Racial Healing) and brought together speakers representing Hinduism, Mormonism, the Bahá'í faith, Buddhism, and Catholicism. Each speaker sat in a circle, and groups of students rotated between us every twenty minutes.

My aim was simple: to give the students a basic introduction to Zoroastrianism and its history, but more importantly to share what inspired me to dedicate myself to the faith. I spoke about my personal journey. Although I was raised in an atheist household, I developed my own belief in God through personal experiences and through conversations with my grandparents and friends. I explored other religions, but when I encountered Zoroastrianism, its core principles resonated deeply with me at a pivotal moment in my life. These principles include self-determination, the equality of men and women, and the idea that our relationship with God is one of friendship and partnership.

I believe these ideas are urgently relevant today. Young people are surrounded by self-styled "leaders" who use social media to chase

That message remains central to my understanding of the faith. Zoroastrianism does not offer shortcuts or claims of superiority. Instead, it asks us to think, to choose, and to act with integrity. In an age when so many voices seek to divide, simplify, or exploit, the Zoroastrian call to friendship with God, equality, and self-determination is not only timeless but necessary.

As I shifted from history to these living principles, I noticed the students' attention sharpen. Their expressions changed from polite curiosity to genuine interest. I explained how Zoroaster taught that in marriage we must "win our partner through righteousness" each day, and I shared how this principle appears in even the smallest aspects of family life. I used the example of changing diapers, which made some of them laugh. The easy choice would be to fall back on traditional gender roles and expect my wife to do it. But that would not be the righteous choice. Instead, we take turns. When I change the diaper, my wife gains a moment of rest, her mood lifts, and the atmosphere in our home becomes warmer. These small acts of balance create harmony and nurture a healthy environment for our daughter.

I emphasized that this idea of warmth is at the heart of Zoroastrianism. We pray toward fire not because we worship it, but because it is a symbol of what we strive to cultivate. A well-tempered flame radiates light, joy, and life. If our inner fire is tended with consistency, precision, and moderation, it warms those around us without scorching them, and it endures without growing cold. That is how I understand the daily practice of the faith: to be a steady source of light and warmth in a world that too often feels cold or consuming. This truth, I told them, is echoed in our most essential prayer, the Ashem Vohu.

By the end, many of the students were engaged and eager to learn more. About ninety-five percent had never heard of Zoroastrianism before, apart from two Persian students. Afterward, three students approached me directly to ask where they could find the Gathas and how to continue learning. I directed them to resources online, told them about the California Zoroastrian Center in Westminster, and mentioned the newly founded American Zoroastrian Society.

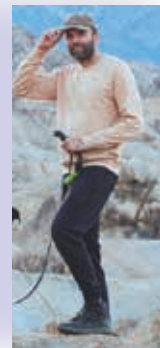
I also had the chance to meet the other faith speakers. They were warm, open, and genuinely excited to share their traditions and to learn from one another. Being able to gather in such a setting, to speak freely about our beliefs, and to witness the curiosity of young minds reminded me how precious our freedoms are in the United States. Sadly, I learned that federal funding for this program will end this year, and it may not continue. That makes the memory of this experience even more meaningful. For me, it was not only an opportunity to introduce students to Zoroastrianism, but also to affirm that dialogue, openness, and the search for truth remain possible, even in a noisy world.



views and influence. Many rely on two strategies: they stir controversy to generate arguments that feed the algorithm, or they offer simplistic opinions that are easy to consume for minds conditioned to scroll quickly for dopamine hits. Too often these messages combine both tactics and are rooted in chauvinism.

When I had my Sedreh Pooshi in 2022, Dr. Maki gave a speech that still guides me. He said, in essence: "Choosing Zoroastrianism is not the easy path. Other religions or philosophies may entice you by telling you that you are inherently superior, whether by gender, birth, or identity, and that others must obey you. That is an easy message to accept because it feeds the ego. Zoroastrianism asks something harder. It calls you to take responsibility for your choices, to pursue truth and justice with clarity, and to recognize the dignity and equality of all people."

Kaveh Arbab is an Iranian American and Zoroastrian living in Los Angeles with his wife and daughter. After growing up in Pittsburgh and acquiring a Bachelor's of Science in Architecture from the Ohio State University, Kaveh moved to Los Angeles where he completed his Master's degree in Architecture at UCLA. After UCLA Kaveh went on to work for Architect Frank Gehry and then started his own design practice which he runs today primarily designing luxury homes. After visiting Iran in his youth, Kaveh developed a passion for Iranian history. Today he dedicates most of his free time to studying this history and Zoroastrian literature.



Scripture and prayer in Zoroastrianism: tools of thought and action

David Karaji

Many people who approach Zoroastrianism often carry on the notions learned when studying other religious systems, which may lead to confusion. In this short article, I would like to have a closer look at two fundamental elements of most of the world's religions - the role of scriptures and prayers and hopefully bring out some of the subtle differences.

The scriptures

We are very often tempted to think about religions in a similar way - most religions have a god (or gods), a prophet, a book to live by and a set of rituals. Those who learn about Zoroastrianism are usually told that the holy book of the religion is the Avesta, but rarely ask themselves what the role of the Avesta is in the life and religious practices of Zoroastrians. First and foremost, the Avesta is not a unified narrative; it is rather a layered compilation of various texts written over many centuries in different dialects, which makes it an extremely large collection of texts. Moreover, many of the Avesta chapters have been irreversibly lost. The texts that survived are divided into groups: hymns, legal texts and other insights, that is to say, the whole collection of texts does not only contain the strictly theological content but also instructions for the priests, legal rulings, the Yasna liturgy, other rituals, priestly duties, cultural practices, and medical knowledge from that era, which means that not all of these texts are meant for the regular followers. This makes Avesta a kind of encyclopedia that preserves teachings and traditions from Zarathushtra's time, along with material added by later generations. Since many of these later texts reflect the specific historical and cultural context of their time, rather than Zarathushtra's eternal spiritual truths, they can become obsolete, unlike the timeless Gathas.

The Gathas are the most important part of the Avesta - these are the thought-provoking hymns composed by the founder of Zoroastrianism himself. They are not the word of God, they are Zarathushtra's songs and are our guide for conscious living. This is the only part of the scripture that will never become outdated, as it contains the direct words of Zarathushtra, never altered. The Gathas perfectly demonstrate Zoroastrian pragmatism, they are primarily concerned with ideas and questions rather than elaborate storytelling or prescriptive rules for daily living. What matters is that we seek Asha, and we put wisdom into practice, not divine mystery for its own sake, as the focus is on action, not on doctrine or speculative theology - mere faith has little to no value when it is not backed by our good deeds. However, in the Gathas, we will not find specific, prescriptive rules, dos and don'ts, but an inspiration to live a conscious and ethical life, similarly, we will not find myths or stories that could soon become outdated, but a specific worldview with pondering points and an invitation to carefully use our Good Mind in everyday life to be a

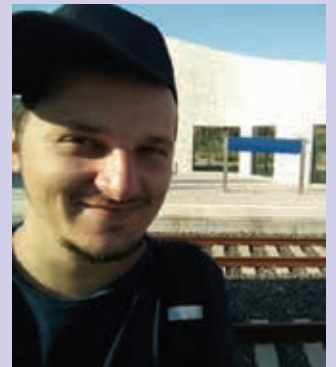
good human.

Prayers

While we usually use the word prayer, a better term is the Avestan word manthra, which could be translated as an instrument of thinking or a thought-provoker. Zoroastrian prayers are not about asking for things in the transactional sense or asking for forgiveness. We are God's partners in promoting good in the world - each one of us is responsible for our actions. The prayers are there to help us align with the Cosmic Order (Asha) and connect with the Divine. For example, one of the basic manthras, Ashem Vohu, simply tells us that doing the right thing solely for the sake of righteousness alone is what brings us radiant happiness - it is simply a reminder of what we are here for. It is also to refresh our spiritual powers in our everyday life and rekindle our understanding of Asha - an awareness that cannot be forced, for it is born out of reflection. That is why the prayers cannot be obligatory - we cannot force ourselves to stay in the right frame of mind - it is up to us, some of us need such thought-provokers and some do not. After all, if we treat prayers as a boring duty, we might miss their true purpose, which is to connect us with the search for Asha.

To sum up, both scriptures (or more specifically, the Gathas) and the prayers (or rather manthras) are tools for living with intention and moral precision. The Gathas give us a framework to think, use our minds to understand the world around us and do the right thing to the best of our abilities, while the manthras serve as the catalyst to follow this framework for realizing the Divine. We are not obliged to recite prayers, but it is our duty to live an ethical life and, through constant reflection and making good choices, bring about a positive change. Both scripture and prayer are excellent daily instruments for connecting to our spirituality - they serve as thought-provoking guides, helping align our minds with Asha. But in Zoroastrianism, the truest worship lies beyond words: it is lived through our Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds. These are how we embody Asha, turning faith into action and devotion into life itself.

My PhD in Linguistics led me to a mix of roles across various disciplines: I work as data analyst, translator and tutor. My interests are constantly evolving, beyond language, I'm drawn to visual arts, travel, and anything that sparks my curiosity. Through writing, I hope to explore my own understanding of Zoroastrianism and share it with others in simple, accessible ways.



Who was Zarathushtra?

Caleb Goodfellow



This article was originally part of an upcoming 'Wikipedia of Zoroastrianism' being designed by the Zarathushtrian Assembly. For more information, visit <https://zoroastrian.org/>.

Zarathushtra Spitāma, also known by the name Zoroaster in the west, was an ancient Iranian philosopher, poet, and sage who crafted a spiritual and philosophical way of thinking that would later go on to form the core of the Zoroastrian religion. He lived in Central Asia around 1500 BC, where he taught his teachings to all those who desired truth. Besides being the founder of Zoroastrianism, Zarathushtra is primarily known for a series of intricate poems he composed called the Gathas, in which he encoded his teachings and philosophy as a method of instruction for his followers and students.

Zarathushtra was born in a spacious home on the Dar ji river somewhere in the mountains of Central Asia, perhaps the modern-day region of Badakhshan according to Frantz Grenet. He was the son of Pourušaspa, a moderately wealthy horse owner, and Duydovā, a woman who, as a teen, had taken refuge with

the Spitāma clan after being accused of witchcraft. As a child, Zarathushtra was known for being a freethinker and firebrand who would often argue with the priests his father so faithfully patronized. This frequently got him in trouble with these priests, who tried many unsuccessful ways to quell his independent spirit. This conflict between the priestly establishment and Zarathushtra, which was certainly the result of his antagonism to their beliefs, would set the stage for one of the primary struggles of his life.

Zarathushtra lived in the society of ancient Iran, at the time located in Central Asia, which was an early Iron age warlike culture based on chariot warfare and the nomadic herding of cattle. In the Archaeological literature, this society is referred to as Yaz I, or the Sine-Sepulchro culture, in modern day Tajikistan and Turkmenistan. More importantly, this society was divided among a number of fiefdoms ruled by petty kings, or

chiefs, called kavis. These kavis dwelled in small, fortified towns and would continually fight with other kavis over land, wealth, and grazing rights. This state of affairs led to a society that was based on continual infighting and raiding at the expense of the common person, a state of affairs which seems to have deeply distressed Zarathushtra.

More consequentially, the Kavis were upheld by an institutionalized religious system run by a class of priests called karpans, who worshipped a pantheon of gods called Daēvas. These Daevas were cruel and capricious, reflecting the warlike, raiding society from which they were born. They were primarily worshiped at ritual ceremonies where the priests would perform animal sacrifices, recite intricate poems called manthras, and invoke these gods to aid the kavis in their raiding expeditions. As such, the Karpans were supported and bankrolled by the Kavis, who in return received a special place in the ceremony and were given divine approval for their decisions.

In short, the Kavis and their Karpans had created a societal structure which perpetuated violence and oppressed the common person. While ancient Iran had its beneficial aspects, it was ultimately backwards and regressive, disposing of wisdom and knowledge for ritual obedience and discarding higher civilization for the personal gain of a wealthy class of priests and rulers. Zarathushtra, seeing this state of affairs, rejected it, realizing that humanity had a much greater potential—that each person could come to their own realization of the divine; that humanity could create a more equal and fair society in which all people, men and women, could benefit. He concluded that the Daevas were the imaginary invention of humans led by wrongful, short-sighted mentalities, and that the worship of them perpetuated the flawed nature of society.

After coming of age, Zarathushtra left his home and began traveling the world in search of greater wisdom and understanding. He had always been an inquisitive and curious person, eager to understand how things truly worked. Across his travels, he visited many different lands and conversed with many different people, often seeking to help the unfortunate. At some point, he studied at a great institution for the training of Karpans, where he learned the methods of how they composed their intricate manthras, yet he never once worshiped their false gods. Eventually, he realized there was no great truth there and left in search of greater wisdom.

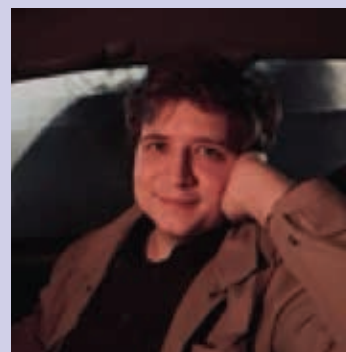
And so, he continued to travel, seeking to understand the true meaning of existence and the nature of the divine. Most importantly, he sought to truly understand

the laws which governed existence and use this to improve his own mind, reaching a higher state of wisdom and understanding. He called this method of being in a higher mental state of growth the Good Mind, which itself had him to his realization of the Divine or Supreme Wisdom at the core of existence, Mazdā Ahura, the very source and creator of reality. It was in this realization of the divine that Zarathushtra truly understood the way in which the universe was ordered. This realization, and the many thoughts, ponderings, and realization that came afterwards, inspired him to craft a system of envisioning the world, called Daēnā Vaŋ-vhī, which would guide other people to reach Divine Wisdom, enabling them to understand and improve the world.

However, the many people in ancient Iran were not receptive to his teachings, and he was made an outcast, continually on the move. Still, he did not give up on his philosophy, nor on Divine Wisdom, and he sought out people who would aid and support him. Eventually, a kavi named Vištāspa listened to his teachings and was inspired. He supported Zarathushtra as his patron and gave him the support and freedom needed to further develop his philosophy. Now with the proper support, Zarathushtra was able to attract many students who were eager to learn from his philosophical and spiritual teachings.

It was in this environment that he used his training in the composition of intricate, religious poetry to create his own manthras, this time in honor of Divine Wisdom, or Mazda Ahura. These were the Gathas, and they were the result of years of his efforts for wisdom, encapsulating the totality of the philosophical system he spent his lifetime crafting. He intended these to live on after him, educating people on the true nature of the universe and aiding them in making the world a better place. Eventually, at the age of 77, Zarathushtra passed away, survived by the Gathas and a set of followers and students who would eventually form the Zoroastrian religion.

Caleb Stanton Goodfellow is Zoroastrian convert who is currently seeking a graduate degree in Iranian Studies; his research areas include the language of the Gathas and the missing Nasks of the Avesta. Besides his scholarly pursuits, he enjoys writing, hiking, meeting new people, and enjoying good stories.



World Zoroastrian Women Leadership Retreat 2025: Embracing Sacred Leadership

Artemis Javanshir



The Zoroastrian Alliance of Sisters Here and Abroad (ZASHA) hosted the World's Zoroastrian Women's Leadership Retreat from July 9–16, 2025, at the ASHA Center in Mitcheldean, Gloucester nestled in the heart of the United Kingdom and surrounded by the magical Dean Forest. Founded by the visionary and multi-award winner, Zerbanoo Gifford, the ASHA Center is a sanctuary infused with care and love, where every corner fosters a deep unity between humanity and nature. From the graceful willow tree that greeted us at the gates to the natural spring that flows through the grounds, every detail radiated harmony. The landscape is adorned with a variety of trees including fruit trees and fragrant roses, each bearing a woman's name. At every corner, secret spaces revealed themselves: a wooden bench tucked beneath leafy branches, a statue of Anahita within a serene pool, a quiet wooden sanctuary inviting moments of contemplation, and a labyrinth that, for some, offered unexpected answers.

The main building, beautifully renovated, welcomed the participants into a warm, nurturing space, with surrounding buildings providing

comfortable accommodation. The circular gathering room, lined with windows, seamlessly brought the outdoors inside. Its acoustically designed roof carried and blended our voices into one harmonious sound. Together, each from different paths, we absorbed the sounds of wind brushing the leaves, water flowing gently through the garden, and the soft hum of life all around us. We listened, we learned, and we were nourished.

Throughout the week, we engaged in a series of insightful and meaningful sessions. I'd like to share a few that were particularly meaningful for me.

Sanaya Master opened the retreat by posing powerful questions: What does legacy mean to you, and how should Zoroastrian women lead? We reflected on tangible legacies such as donating a Darbe Mehr as well as intangible legacies, such as being a positive and influential teacher. A true legacy extends far beyond one's lifetime and impacts future generations. It can be created individually or collectively. For me, the idea of collective legacy felt especially empowering. When asked how women should lead, the group shared inspiring responses: live intentionally and with purpose, be fearless and independent thinkers, lead by example guided by both head and heart, empower others to lead, listen skillfully and with empathy, and embrace both your masculine and feminine strengths.

Persis Driver led a session on the power of collaboration. She highlighted the difference between collaborative and cooperative teams. In collaborative teams, members work together on common goals, while cooperative teams work independently in their own areas of expertise and then bring their pieces together at the end. Recognizing each member's unique strengths and weaknesses is crucial, adding to the flourishing success of the team. One person may be a visionary, another exceptional at follow-up and execution, and another skilled in relationship-building, all necessary to build a successful team.

Mobediyar Armita Dalal explored the meaning of elements in Zoroastrian ceremonial spreads and highlighted the similarities between the Parsi Seis and Iranian Zoroastrian spread. This session inspired a desire to learn more about our shared traditions.



In the “Paradox of Modern Leadership,” Behroze Daruwalla, Katayun Kapadia, and Dolly Dastoor shared their leadership experiences. They emphasized the importance of balancing confidence and humility, strength and empathy, and maintaining a vision while staying grounded in the present. One mentor offered a valuable approach, when facing a difficult decision or contemplating the creation of something new, ask, “What is the worst thing that can happen?” If the answer is something you can live with, then move forward. In a male-dominated environment, they noted the value of having like-minded men on the team who share the same goals. They also encouraged leaders to build teams rooted in support, trust, and a shared purpose, mentor the next generation, and always prioritize what is best for the organization.

Mahrukh Motafram led a session on the philosophy of fundraising. Rising costs, budget cuts, and market uncertainty have discouraged donation. She emphasized the need for a clear mission, core values, and a thorough budget analysis. She explained the difference between donor-centric and community-centric fundraising. Donor-centric funding usually comes with specific requests from the donor, while community-centric funding requires strong structural support from the organization. Regardless of the model, transparency, accountability, and trust are vital. Donations should be collected for clearly defined goals and executed within the promised timeline. She encouraged diversifying donors, maintaining strong relationships with them, keeping donors informed, and using donations to create long-lasting impact such as offering classes that teach a trade or sharing success stories that demonstrate stewardship.

Adrian Locher, senior trustee and strategic advisor at the ASHA Center, introduced the four temperaments, sanguine, choleric, melancholic, and phlegmatic and outlined the strengths of each. For example, those with a dominant phlegmatic temperament are often good listeners, peacemakers, and serve as the team’s cohesive force. Each person has a dominant temperament, as well as secondary ones. Understanding these temperaments can increase awareness of the needs of others, foster tolerance, improve relationships, and help achieve goals more effectively within teams and workplaces.

Guest presenters brought an extra spark to an already rich program. Beloved author Bachi Kravkaria shared insights from her new book *Watnamah*, the story of a 300-year-old well in Mumbai and the community’s collective effort to protect it. The book is available for purchase through FEZANA, with proceeds supporting the well’s preservation. Tanaz Godiwalla, renowned for her exquisite Parsi cuisine and thriving catering business, treated us to a culinary masterclass preparing a delicious lunch while sharing expert tips on creating authentic Parsi dishes. Shahin Bekhradnia spoke on the influential role of women in ancient Persia and Zoroastrianism, and introduced her new book co-authored with her brother Bahram, titled *Shahriar: Phoenix of the Desert* on her family history, available on Amazon.

The week’s experiences extended beyond the enchanting ASHA Center. We enjoyed a walk through the scenic Dean Forest, discovering the natural spring that feeds the waters running through the Center. Excursions to Gloucester Cathedral and the Cotswold



village, Bourton on the Water, offered glimpses into English history and community life, adding further richness to the gathering.

The week passed quickly and left us with cherished memories: gathering around the bonfire, sharing poetry with Natasha Kianipour, and enjoying an evening of music with Mani Rao and Maris Meos. On the last day, in true Zoroastrian spirit, a tree was planted to commemorate the gathering. Our bodies were nourished by the wholesome meals prepared by the talented chef, our minds by the educational sessions, and our souls by the love, wisdom, and joy shared among all the extraordinary women in attendance.

I wondered, was there a purpose behind this retreat? Many of the women attending the ZASHA Retreat have been the game changers of our Zoroastrian community. What is truly our purpose in this gathering of commitment to Asha. On the last day, after absorbing the nurturing hospitality of the ASHA center and learning from women leaders it was evident that the women of ZASHA came together from across the globe, including India, New Zealand, and North America to unite and share strategies for empowering Zoroastrian women and nurturing the next generation of leaders. Through thoughtful discussion and purposeful action, they began laying the foundation for positive initiatives that will address the needs of our community. It is inspiring and exciting to imagine what will grow from this gathering and future leadership retreats at the ASHA Center.

Artemis Javanshir is the co-chair of FEZANA Religion Education Committee, and the co-founder of American Zoroastrian Society dedicated to spreading the universal message of Zarathushtra. A member of CZC Public Relations Committee and Core Education Committee, she is passionate about working with the youth. Artemis has been the recipient of the California Zoroastrian Center, 2020 Zoroastrian of the year Soshiant Award.



The following sources are acknowledged:

Dr. Ali Jafarey's: <https://czcjournal.org/CN/175/PDF/CN175.PDFIntroduction>

Wikipedia: <https://en.wikipedia.org/wiki/Mehregan>

MEHREGAN CELEBRATION



The Iranians have celebrated Mehregan, the autumnal festival through ages. Celebrated at the beginning of the autumn equinox (historically on the 16th day of the seventh Persian month, Mehr), it is a feast of thanksgiving for a successful harvest.

Thousands of years ago, a pastoral people, who called themselves Aryan (noble),

inhabited the high and low lands of central Asia (currently Afghanistan, Iran, Pakistan, and the Central Asian republics of Kazakhstan, Uzbekistan, Turkmenistan and Tajikistan).

The Aryans believed in a multitude of gods and goddesses. They ascribed their peace and prosperity to these deities. Ahura Vouruna was the chief god, King of the Universe. He had a younger associate, whose name was Mithra. He was the god of contract and covenant. He supervised the bond that bound various Aryan tribes together in their pastoral pattern. Each tribe knew its grazing limits on the grasslands. The law of grazing, when and where, was very clear to let the tribes live and let live in their successive migrations for summer and winter grazing grounds. He was the lord of cow-herding Aryans. He held them in a covenant, a bond of friendship. He was a friend. As an abstract, Mithra means contract, covenant, love, friendship.

Since pastoral life begins at dawn, Mithra became associated with light—an association that made him, centuries later, synonymous with sun. While in Avesta and Pahlavi, the name is associated with contract and justice, in modern Persian, Mehr (for this is the contracted form now) has evolved to stand for both friendship and sun.

Mithra and other gods and goddesses had all their reverences until Asho Zarathushtra came with his dynamic message of monotheism. The Gathas know only Ahura Mazda, literally the “Super-Intellect

Essence” or with a free rendering “the Supreme Intelligent Being” and therefore, God Wise. Ahura Mazda is the continuous creator, sustainer, and promoter of the universe. None of the gods and goddesses of the old pantheon are mentioned—not even in contempt. Why mention a name that does not exist!

Age-old beliefs and customs do not die. They outlived the purifying movement by Zarathushtra. Mithra and other gods and goddesses were re-introduced as yazatas, adorables. The Younger Avesta has preserved songs in their honor—some pre-Zarathushtrian, some post-Zarathushtrian, but all in their Zoroastrianized editions. They are beautiful pieces of literature with a martial air. Furthermore, except for a few, all non-Gathic Yasna sections, certain Vispered chapters and other liturgical pieces have the names of one or more yazatas mentioned.

However, there is no mention of a colorful festival in honor of Mithra in any part of the Avesta. Appears odd and yet true. But this very Avesta has a place to define and determine Gâhânbârs, the six seasonal festivals of the Zarathushtrian times. Nevertheless, the Mithraic festival has survived with all its pomp through sheer custom. It is mostly reported in post-Sassanian writings of Muslim Iranians.

The Achaemenians are reported to have celebrated their Mithrakana. The event took place in 522 B.C., in the same week the festival falls. It is reported that Achaemenian kings avoided drinking in open, but the festival was an exception.

The Parthians and the Sassanians also celebrated the occasion with all the royal pomp and glory. The king wore a sun-disc crown and a special dress. A special herald greeted him with the glad tidings of a bright future. A priest performed elaborate rites. People brought him gifts and in return were generously rewarded. Royal banquet was laid as colorfully as possible with flowers, fruits, food, and flavors. Festivities were held throughout the empire, both by the rich and the poor.

So deep-rooted was the custom that it held itself even after the Arab conquest of Iran. Although Islam had replaced Zoroastrianism as the state religion, Umayyid and Abbasid caliphs sat in glory to receive gifts from their Iranian subjects. Mehregan bloomed forth as soon as Muslim kings of Iranian culture ascended the throne. There are many poems in Arabic and Persian composed on the occasion by court poets, and they describe the celebrations.

According to mythology, Mehregan commemorates the victory of the mythical hero Fereydun over the evil tyrant Zahhak. This story reinforces themes of justice and renewal.

In ancient times Mehregan was celebrated in an extravagant style at Persepolis. Not only was it the time for harvest, but it was also the



time when the taxes were collected. Visitors from different parts of the Persian Empire brought gifts for the king all contributing to a lively festival.

During pre-Islamic and early Islamic Iran, Mehregan was celebrated with the same magnificence and pageantry as Nowruz. It was customary for people to send or give their king, and each other, gifts. Rich people usually gave gold and silver coins, heroes and warriors gave horses while others gave gifts according to their financial power and ability, even as simple as an apple.

After the Mongol invasion of Iran, the feast celebration of Mehregan lost its popularity.

Zoroastrian Persians before Islam had 30-day months, each day in a month had a different name, with 12 of the days also being names of the 12 months. The day whose name corresponded to the name of the month was celebrated. Mehregan is a name-day feast occurring on the day of Mehr from the month of Mehr.

Mehregan is an ancient Persian and Pre-Zoroastrian festival dedicated to Mehr (or Mithra), the divinity of light, friendship, affection, and love. Celebrated as the Persian Festival of Autumn, it also marks the harvest season and promotes gratitude for nature's bounty. In 2024, UNESCO officially recognized the Ceremony of Mehregan as part of humanity's

intangible cultural heritage.

Traditional celebration and rituals include setting the Sofreh-ye Mehregan: A decorative table is set with traditional items, similar to the Nowruz Haft-Seen. A purple tablecloth is common, symbolizing the festival. Mehregan is celebrated today by most of Iranians, even by those in diaspora.

A priest recites appropriate prayers, especially Mehr Neyâyesh. A talk is given to signify the occasion. A poem is read to glorify the festival. Food is consumed and those present dance to the tune of music until late in the night.

Symbolic foods and items are arranged on the table, often including:

- o Dry wild marjoram
- o A mirror for self-reflection
- o Rose water
- o various grains and nuts for prosperity
- o Seasonal fruits like pomegranates and apples
- o Silver coins and wine
- o An incense burner with frankincense and espond (rue seeds) and candles

While the royal and religious significance has evolved, the festival remains a vibrant cultural event. It is a reminder to show gratitude for the autumn harvest and to renew bonds of friendship and kindness.



Tajiks celebrate Mehregan in Dushanbe

Dear Nahid,

How is Love, Humility and Hospitality encouraged in Zoroastrian Culture and what advice is there from the Zoroastrian tradition on cultivating these virtues?

Theo

Dear Theo,

I love this question. So perfect to speak of humility and hospitality along with Love. Our faith works on compassion, empathy, being humble, kindness, generosity, and geniality. Not only in our Culture but in the roots of our religion. The Gathas are full of expression of love and humility as being pillars of our search for authenticity and seeking the highest truth in our lives.

Of one mind and one will ye all, O Amesha Spentas grant us your good gifts; teach us the Laws of Truth and good thought, so that love and divine faith may grow in our hearts. (Yasna 51, Verse 20)

Truth leads to love. Truth is what is in the basis of all relationships, partnerships, collaborations, and communities thrive in and succeed. All those deserve a level of humility and hospitality to really grow. And seeking the highest truth in everything we do is our faith.

Do not, refuse us Thy gracious aids, O Mazda and Amesha Spentas, so that we may attain pure mind and spiritual strength through purity and truth; sincere love and humility as well and by developing the said attributes we may overcome the followers of falsehood. (Yasna 31: Verse4.)

“Sincere love and humility” is the armor to defeat evil. The more compassion and care we offer those in our lives the easier our path to Truth and Righteousness is. The Zoroastrian culture is based in these songs. We have carried this ideal throughout centuries of practicing our religion.

Keep hatred and anger far away from yourselves. Let nothing tempt you to violence. Hold on to love and good mind. (Yasna 48, Verse 7)

The best way to cultivate love and humility is to embrace it when the worst of you is about to come through. When evil thoughts turn you away from what you know is right – that is where finding humility in our actions will bring us back to love and righteousness. It will happen – we will be tempted and pushed at times towards selfishness and greed, but it is those times where we must open our hearts, homes, minds, and spirits to the Good choices.

Our Zoroastrian culture is filled with many hospitable traditions based and rooted in care of our homes for the safety they provide, our food for the nourishment they give, our neighbors for the security they offer and our bodies and minds for the abilities they give us to do Good for others and ourselves.

One of my favorite traditions in Cham, Zainabad, my home



village of Mobarakeh, is Mehrized which is the 5-day tradition of joyous community building and marvelous hospitality; ending with Gesht, which holds nothing back in sharing of resources for all those communities and families.

The origin of this tradition must have started centuries ago, where community members would go house to house, over the course of 5 days, and catch up on news of births, deaths, ailments and remedies, new tools or inventions to share with each other and to humbly offer and accept what each family had to offer as means of hospitality. It is a way to meet right before the winter and share resources at the end of the 5 days at a massive festival, Gesht. Resources like meat and nuts and other harvests amongst all those living in the area so that winter would not be so hard for all.

This level of hospitality is what we are all about as Zoroastrians. The feelings of pure love and an elevation of a community as a whole, through sharing and truly caring for each other – is a feeling that I have yet to witness in any other culture. We not only cultivate it in ourselves but we motivate love, humility and hospitality in others if we truly follow our guiding principles of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University.

She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.

